

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

---

# تطبيق المعايير العلمية لنقد الحديث على ما اختلف وتعارض من أحاديث المهديّ بكتب الفريقين

السيد ثامر هاشم حبيب العميدي

---

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على نبينا محمد، وعلى آله الطيبين، وصحبه  
المخلصين ومن اتبعهم بإحسان إلى يوم الدين .

وبعد :

فإنّ من دواعي كتابة هذا البحث هو التناول على الحقائق الإسلامية  
الثابتة ببعض الكتيّبات النقدية في الحديث الشريف، لأسماء نكرة طفحت  
على الساحة الثقافية فجأة، مع خلّوها من أبسط المعايير العلمية لنقد  
الحديث، إذ لم تتّصف بشيء منها البتّة، حتّى عادت تلك الكتيّبات عقبة  
كأداء من عقبات التواصل الوجدوي على صعيد المجتمع المسلم، بل وأشبه  
ما تكون بمحاولة جادّة للقضاء على أيّ وسيلة من شأنها أن تقرب بين  
وجهات نظر المسلمين، وتلمّ شعّتهم، وترأب صدعهم!

وذلك لابتدال المعايير العلمية في النقد ابتداءً ووضّحاً خصوصاً عند من

پژوهشی علمی دربارهٔ  
احادیث مہدویت

تألیف:

سیدنا مرہاشم حبیب العمیدی

ترجمہ: محمود توکلی

ویراستار: دکتر عبدالحسین طالعی

عمیدی، ثامر هاشم حبیب	: سرشناسه
Amidi, Thamir Hashim Habib	
پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت/تالیف سید ثامر هاشم حبیب العمیدی؛ ترجمه محمود توکل؛ ویراستار عبدالحسین طالعی.	: عنوان و نام پدیدآور
تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۰.	: مشخصات نشر
۱۱۸ص.	: مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۱۳۱-۱	: شابک
قیبا	: وضعیت فهرست نویسی
کتاب حاضر ترجمه مقاله ای با نام «تطبیق المعاییر العلمیه لنقد الحدیث علی ما اختلف و تعارض من احادیث المهدي بکتاب الفرقین» است.	: یادداشت
کتابنامه: ص ۱۰۹.	: یادداشت
مهدویت -- احادیث -- نقد و تفسیر	: موضوع
Mahdism -- Hadiths -- Criticism and interpretation	: موضوع
توکل، محمود، ۱۳۳۹-، مترجم	: شناسه افزوده
طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰-، ویراستار	: شناسه افزوده
BP ۲۲۴/۴	: رده بندی کنگره
۲۹۷/۴۶۲	: رده بندی دیویی
۷۹۴۶۵۷۹	: شماره کتابشناسی ملی
قیبا	: اطلاعات رکورد کتابشناسی

## پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت

تألیف:

سید ثامر هاشم حبیب العمیدی

ترجمه: محمود توکلی

ویراستار: دکتر عبدالحسین طالعی

ناشر: انتشارات نبأ | نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ | قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

چاپ: پنج رنگ | صحافی: صالحانی

آدرس: خیابان شریعتی، بالاتراز بهار شیراز کوچه مقدم نبش ادیبی

پلاک ۲۶ طبقه ۳، تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳

آدرس سایت: <http://nabacultural.org/fa>



۹ ۷ ۸ ۶ ۰ ۰ ۲ ۶ ۴ ۱ ۳ ۱ ۱

## فهرست مطالب

.....	سخن مترجم	۷
.....	فصل اول: تواتر احادیث مهدویت	۹
.....	فصل دوم: بررسی احادیث درباره نسب امام مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>	۲۷
.....	فصل سوم: آیا مهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small> از خاندان عباس است	۳۵
.....	۱- حدیث پرچمهای سیاه	۳۸
.....	نقد و بررسی این حدیث	۳۹
.....	۲- حدیث برافراشته شدن پرچمهای سیاه در ایلیاء	۴۱
.....	نقد و بررسی این حدیث	۴۱
.....	۳- حدیث «مهدی از نسل عمویم عباس است»	۴۲
.....	۴- حدیث ام فضل	۴۶
.....	نقد و بررسی این حدیث	۴۶
.....	۵- حدیث عبدالله بن عباس	۴۷
.....	نقد و بررسی این حدیث	۴۸
.....	۶- حدیث دیگری از ابن عباس	۴۹
.....	نقد و بررسی حدیث	۴۹

۵۳.....	فصل چهارم: بررسی احادیثی که در مورد نام پدر امام مهدی <small>علیه السلام</small> است
۵۹.....	حدیث اول
۵۹.....	حدیث دوم
۶۰.....	حدیث سوم
۶۹.....	فصل پنجم: بررسی حدیث امام مهدی <small>علیه السلام</small> از نسل امام حسن <small>علیه السلام</small> است
۷۷.....	فصل ششم: بررسی حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small> است»
۸۵.....	فصل هفتم: بررسی احادیث درباره مدّت حکومت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۰.....	بررسی بعضی از اختلاف های جزئی در باره مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۵.....	فصل هشتم: سخن پایانی
۱۰۱.....	پیوست: سخنی کوتاه در باب شیوه های بررسی احادیث
۱۰۹.....	فهرست منابع

## سخن مترجم

یکی از حقایق مسلم و مورد اتفاق کلیه ادیان و شرایع الهی و حتی آئینهای بشری، مسأله اعتقاد به منجی آخرالزمان است. این باور در میراث فرهنگ اسلامی با همه متفترعات آن، خصوصاً شیعه پررنگ تر بوده و جزئیات آن در میراث مکتوب فرقه ناجیه به صورت دقیق تری نمودار شده و به ما رسیده است.

این اعتقاد در فرهنگ شیعی، در موضوع بسیار مهمی به نام مهدویت متبلور می‌گردد، که بحث از پیشینه تاریخی و روایی آن محققان و اندیشمندان زیادی را به خود مشغول داشته و موجب شده تا پژوهشگران شیعی و بعضاً اهل سنت به موضوع تعیین مصداق در این حوزه ورود پیدا نمایند. این مسأله موجب شده تا در راستای مطالعات صورت گرفته در این مجال، و ورود به جزئیات بحث، موضوع مهدویت نوعیه و شخصیه سهم قابل توجهی از این تحقیقات را به خودش اختصاص دهد. لذا این موضوع در تاریخ تشیع و حتی تسنن همواره مورد بحث و جدل بوده و هرکدام از این دو عقیده در این مدت از باورمندان و نیز منکرانی برخوردار بوده باشد.

از آنجا که این اعتقاد در تاریخ شیعه و سنی و حتی فرق مختلف منسوب به هر دو نحله، همواره در کش و قوس تعیین مصداق به سر می‌برده است، هر گروه و فرقه ای سعی داشته تا از این نماد کلاهی برای خود دست و پا کند و از این رهگذر، اصل اعتقاد را مصادره به مطلوب نماید، تا بدین ترتیب بتواند آن را به

سمت و سوی جهت گیری مبانی اعتقادی خویش هدایت نماید.

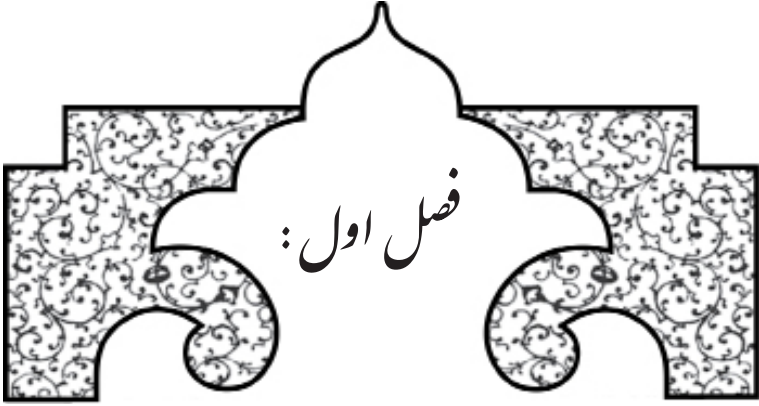
لذا در همین راستا، هر گروهی و خصوصاً رهروان مکتب خلافت، کوشیده‌اند احادیث مربوطه را تأویل نموده و یا آن را به وادی دَس و تحریف بکشانند؛ تا در نهایت بتوانند مهره دلخواه خویش را از این سبد بیرون آورند. بدیهی است که در چنین وضعی، بازار احادیث جعلی از رونق برخوردار شده و بعضاً به این حوزه نیز راه پیدا نماید و پژوهشگران متعهد را بر آن داشته تا به شکلی عالمانه و محققانه به روشنگری و تبیین حقایق پردازند.

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست

عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری

در این میان استاد فرهیخته، «سید ثامر هاشم حبیب العمیدی» از کسانی است که به منظور روشنگری اذهان مشتاقان، در کنار تألیفات ارزشمند خویش، در این وادی نیز دست به تألیف زده و مقاله‌ای با عنوان «تطبيق المعايير العلمية لنقد الحديث علی ما اختلف و تعارض من احادیث المهدی بکتب الفریقین» تألیف نمود. این مقاله در شماره سوم و چهارم فصلنامه وزین «تُرَاثنا» وابسته به مؤسسه آل‌البتیت عليه السلام لإحياء التراث، به تاریخ «رجب» و «ذوالحجّة» سال ۱۴۱۶ قمری منتشر شده است. بنده سالها قبل آن را به پیشنهاد دوست ارجمندم جناب آقای دکتر طالعی ترجمه نمودم؛ ولی به دلایلی موفق به چاپ و انتشار آن نشدم، تا اینکه پس از گذشت سالیانی چند پس از بازنگری و زحمات زیادی که این دوست عزیز در استخراج منابع روایی مستندات متقبل شدند، اکنون آماده شده و به زیور طبع آراسته گشت تا به خوانندگان و پژوهندگان حوزه مهدویت تقدیم گردد. باشد که همواره در سایه سار عنایات خاصه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آنی و کم‌تراز آنی مقهور دشمن شماره یک آن امام همام، شیطان لعین نگردیم.





# تواتر احادیث مہدویت



یکی از واقعیاتی که در طول قرون و اعصار، از شهرتی گسترده بین همه‌ی مسلمانان برخوردار بوده، آن است که سرانجام در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور می‌کند که دین را تأیید می‌کند و عدالت را آشکار می‌سازد، اسلام را در همه‌ی جهان رواج می‌دهد و نام او امام مهدی علیه السلام است.

ابن خلدون (م. ۸۰۸ هـ) برای مناقشه در احادیث مهدی علیه السلام و تضعیف آنها کوشیده، ولی در جای خویش اشاره خواهیم نمود که او نیز به صحت بعضی از آنها تصریح کرده و به این حقیقت اعتراف نموده است.

حقیقت آن است که تواتر احادیث مهدویت و قطعیت صدور آنها بمثابه چراغی روشن فراراه مسلمانان در این زمینه است. من بر اساس یک پژوهش مستقل بدین حقیقت دست یافته‌ام. تعداد زیادی از بزرگان حفاظ، این احادیث را با استناد به شمار زیادی از صحابه روایت کرده‌اند. اینک جهت آگاهی خواننده محترم، بهتر است اشاره‌ای سریع به این موارد بشود.

دانشوران زیر، احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را روایت کرده‌اند:

ابن سعد (م. ۲۳۰ هـ)

ابن ابی شیبه (م. ۲۳۵ هـ)

احمد حنبل (م. ۲۴۱ هـ)

- ابوبکر اسکافی (م. ۲۶۰ هـ)
- ابن ماجه (م. ۲۷۳ هـ)
- ابوداود (م. ۲۷۵ هـ)
- ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ هـ)
- ترمذی (م. ۲۷۹ هـ)
- بزاز (م. ۲۹۲ هـ)
- ابویعلی الموصلی (م. ۳۰۷ هـ)
- طبری (م. ۳۱۰ هـ)
- عقیلی (م. ۳۲۲ هـ)
- نعیم بن حماد (م. ۳۲۸ هـ)
- ابن حبان البستی (ت: ۳۵۴ هـ)
- مقدسی (م. ۳۵۵ هـ)
- طبرانی (م. ۳۶۰ هـ)
- آبری (م. ۳۶۳ هـ)
- دارقطنی (م. ۳۸۵ هـ)
- خطابی (م. ۳۸۸ هـ)
- حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ هـ)
- ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ هـ)
- ابوعمرودانی (م. ۴۴۴ هـ)
- بیهقی (م. ۴۵۸ هـ)
- خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ هـ)
- ابن عبدالبر مالکی (م. ۴۶۳ هـ)

- دیلمی (م. ۵۰۹ھ)
- بغوی (م. ۵۱۰ یا ۵۱۶ھ)
- قاضی عیاض (م. ۵۴۴ھ)
- خوارزمی حنفی (م. ۵۶۸ھ)
- ابن عساکر (م. ۵۷۱ھ)
- ابن جوزی (م. ۵۹۷ھ)
- ابن جزری (م. ۶۰۶ھ)
- ابن عربی (م. ۶۳۸ھ)
- محمد بن طلحہ شافعی (م. ۶۵۲ھ)
- علامہ سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴ھ)
- ابن ابی الحدید معتزلی حنفی (م. ۶۵۵ھ)
- منذری (م. ۶۵۶ھ)
- گنجی شافعی (م. ۶۵۸ھ)
- قُرطبی مالکی (م. ۶۷۱ھ)
- ابن خلکان (م. ۶۸۱ھ)
- محبّ الدین طبری (م. ۶۹۴ھ)
- ابن تیمیہ (م. ۷۲۸ھ)
- جوینی شافعی (م. ۷۳۰ھ)
- علاء الدین بن بلبان (م. ۷۳۹ھ)
- ولی الدین تبریزی (م. بعد از ۷۴۱ھ)
- مِزّی (م. ۷۴۲ھ)
- ذہبی (م. ۷۴۸ھ)

سراج الدین ابن الوردی (م. ۷۴۹ هـ)

زرنندی حنفی (م. ۷۵۰ هـ)

ابن قَیْم جوزیه (م. ۷۵۱ هـ)

ابن کثیر (م. ۷۴۴ هـ)

سعدالدین تفتازانی (م. ۷۹۳ هـ)

نورالدین هیثمی (م. ۸۰۷ هـ).

اینان پیشوایان حَقَّاق تا عصر ابن خلدون (م. ۸۰۸ هـ) اند. اما ابن خلدون پس از پرداختن به تعداد بسیار کمی از احادیث مربوط به امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، به بررسی و نقد آنها پرداخته و آنها را ضعیف شمرده، و در عین حال به صحت اندکی از آنها نیز تصریح دارد؛ این حافظان را یاد کردیم تا دانسته شود که هیچ کدام از پیشینیان با وی موافق نبوده اند. بلکه بعد از او هم فقط گروه اندکی با او همدستان شده اند، کسانی که خود را به رنگ فرهنگ خاورشناسانه در آورده اند.<sup>۱</sup>

محدثان یاد شده احادیث امام مهدویت را به بسیاری از صحابه و تابعین اسناد داده اند. اینک بعضی از آنان را بر حسب تاریخ وفاتشان خواهیم آورد.

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (م. ۱۱ هـ)

معاذ بن جبل (م. ۱۸ هـ)

قتاده بن نعمان (م. ۲۳ هـ)

عمر بن خطاب (م. ۲۳ هـ)

ابوذر غفاری (م. ۲۳ هـ)

عبدالرحمان بن عوف (م. ۳۲ هـ)

۱. دیدگاه این افراد را در کتابمان به نام «دفاع عن الکافی» نقد و بررسی کرده ایم.

- عبدالله بن مسعود (م. ۳۲ هـ)  
 عباس بن عبدالمطلب (م. ۳۲ هـ)  
 کعب الاحبار (م. ۳۲ هـ)  
 عثمان بن عفان (م. ۳۵ هـ)  
 سلمان فارسی (م. ۳۶ هـ)  
 طلحة بن عبدالله (ت: ۳۶ هـ)  
 عمار بن یاسر (م. ۳۷ هـ)  
 امام علی علیه السلام (م. ۴۰ هـ)  
 تمیم داری (م. ۴۰ هـ)  
 زید بن ثابت (م. ۴۵ هـ)  
 حفصه دختر عمر بن خطاب (م. ۴۵ هـ)  
 امام حسن علیه السلام (م. ۵۰ هـ)  
 عبدالرحمان بن سمرة م. ۵۰ هـ)  
 مجمع بن جاریه (م. حدود: ۵۰ هـ)  
 عمران بن حصین (م. ۵۲ هـ)  
 ابویوب انصاری (م. ۵۲ هـ)  
 عایشه دختر ابی بکر (م. ۵۸ هـ)  
 ابوهریره (م. ۵۹ هـ)  
 امام حسین علیه السلام (م. ۶۱ هـ)  
 ام سلمه (م. ۶۲ هـ)  
 عبدالله بن عمر بن خطاب (م. ۶۵ هـ)  
 عبدالله بن عمرو بن عاص (م. ۶۵ هـ)

عبدالله بن عباس (م. ۶۸ هـ)

زید بن ارقم (م. ۶۸ هـ)

عوف بن مالک (م. ۷۳ هـ)

ابوسعید خدری (م. ۷۴ هـ)

جابر بن سمره (م. ۷۴ هـ)

جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۸ هـ)

عبدالله بن جعفر طیار (م. ۸۰ هـ)

ابوامامه باهلی (م. ۸۱ هـ)

بشر بن منذر بن جارود (م. ۸۳ هـ) نیز گفته شده است: جد او، جارود بن عمرو

(م. ۲۰ هـ)

عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م. ۸۶ هـ)

سهل بن سعد ساعدی (م. ۹۱ هـ)

انس بن مالک (م. ۹۳ هـ)

ابوظفیل (م. ۱۰۰ هـ)

شهر بن حوشب (م. ۱۰۰ هـ)

و دیگرانی که من به تاریخ وفاتشان دست نیافته‌ام مانند:

ام حبیبه

ابوجحاف

ابی سلمی چوپان شتر رسول خدا ﷺ

ابولیلی

ابووائل

خدیقه بن اُسَید



حُدَيْفَةُ بْنُ يَمَانَ  
 حَارِثُ بْنُ رَبِيعِ بْنِ قَتَادَةَ  
 زُرَّيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
 زُرَّارَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
 عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى  
 عَلَاءُ  
 عَلْقَمَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ  
 عَلِيُّ هَلَالِي  
 قِرَّةُ بْنُ أَيَّاسٍ

در اینجا مناسب است به حدیث یکی از صحابه‌ی یاد شده توجه کنیم که احادیث مهدویت بدانان اسناد داده شده است، تا طرق نقل آن، طبقه‌ای از طبقات راویان و کثرت حقاظی که این حدیث را روایت نموده‌اند روشن شود. و آن، حدیثی از ابوسعید خدری است. بقیه احادیث صحابه را با آن قیاس کن که ابوالفیض غماری با تفصیل جالبی متعرض آنها شده است.

اکنون به متن آنچه او در مورد حدیث مذکور بیان داشته است، توجه کنید.

ابوفیض غماری گوید:

«حدیثی از ابوسعید خدری که در طریق آن ابونظرة، از ابی صدیق ناجی و حسن بن یزید سعدی یاد شده‌اند».

طریق ابن نظرة را ابوداود و حاکم هر دو به روایت عمران القطان از او نقل کرده‌اند. مسلم نیز در صحیح خویش از روایت سعید بن زید و داود بن ابی هند هر دو از وی روایت کرده‌اند. لیکن در صحیح مسلم، این حدیث با توصیف آورده شده است نه به اسم، که خواهد آمد.

طریق ابو صدیق ناجی از ابو سعید است که عبدالرزاق و حاکم از معاویه بن قرة نقل کرده‌اند. و احمد و ترمذی و ابن ماجه و حاکم نیز به روایت زید عمی از وی روایت کرده‌اند. نیز احمد و حاکم از روایت عوف بن ابی جمیله اعرابی، از او نقل کرده‌اند.

حاکم از روایت سلیمان بن عبید از او نقل کرده است.  
و احمد و حاکم از روایت مطربن طهمان و ابوهارون عبدی هر دو از وی نقل کرده‌اند.

احمد نیز از روایت مطربن طهمان به تنهایی روایت می‌کند.  
احمد، از روایت علاء بن بشیر مزنی از او و نیز از روایت مطرف از او نقل کرده‌اند.

طریق حسن بن یزید را طبرانی در معجم اوسط از روایت ابوواصل عبد بن حمید از ابو صدیق الناجی از او نقل کرده‌اند و آن نیز از روایت مزید در اسناد متصل نقل شده است»<sup>۱</sup>.

وقتی بدین شیوه به احادیث دیگر صحابه بنگریم، برایمان روشن می‌گردد که هیچ شبهه و اشکالی در تواتر احادیث مهدویت نزد اهل سنت وجود ندارد و بسیاری از بزرگان‌شان بدین موضوع تصریح کرده‌اند، همچنان که خواهد آمد.  
اقتدار خصوص شیعه، همه می‌دانند که ایمان به ظهور امام مهدی علیه السلام، اصلی از اصول اعتقادی شیعه است و مسائل اعتقادی صحیح بدون تواتر ثابت نمی‌شود. به همین دلیل، اطالهی کلام در نقل احادیث مهدویت از طریق شیعه به همراه بیان طرق آن احادیث - که به پیامبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم و

۱. ابراز الوهم المکنون، ۴۳۸.

صحابه جلیل القدر آنها می‌رسد. در حقیقت توضیح و ابضحات است.

البته موضوع بحث، در حقیقت، نقد و تحلیل تعارضات و اختلافات موجود در احادیث مهدویت نزد فریقین است. ولی مقدمه این بحث، همراه با بیان نظر علمای حدیث و منتقدان و حفاظ مهم اهل سنت در این رساله و آشکار کردن موضع گیری آنها در برابر این احادیث، یک جو عمومی اسلامی به این بحث می‌بخشد و آن را از هر چارچوب خاص مذهبی دور می‌سازد.

اهل تسنن به صحت احادیث مهدی علیه السلام تصریح کرده و بسیاری از آنها به تواتر این احادیث عقیده دارند. فقهای مذاهب اربعه فتوا داده‌اند که منکر این احادیث باید تأدیب شود و در صورت توبه نکردن، تا حد توبه و بازگشت به حق تنبیه گردد، بلکه شرعاً چنین کسی را مهدورالدم می‌دانند. زیرا به تعبیر آنان، چنین کسی سنت مظهر را آن چنان حقیر شمرده که این بحث، توان پرداختن به آن را ندارد. به همین جهت، به بعضی از کسانی که صحت احادیث مهدی علیه السلام یا تواتر آنها را آشکارا و صریح گفته‌اند، به طور گذرا، اشاره خواهیم کرد و در این بیان، به اسم و کتاب وی و تعیین محل تصریح اکتفا می‌کنیم:

ترمذی (م. ۲۹۷ هـ)<sup>۱</sup>

عقیلی (م. ۳۲۲ هـ)<sup>۲</sup>

بریهاری (م. ۳۲۹ هـ)<sup>۳</sup>

محمد بن حسین آبری (م. ۳۶۲ هـ) به نقل تذکره‌ی قرطبی<sup>۴</sup>

۱. سنن ترمذی ۴/ ۵۰۵-۵۰۶ ح ۲۲۳۰ - ۲۲۳۳

۲. الضعفاء الكبير ۳/ ۲۵۳ ح ۱۲۵۷

۳. الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر، ص ۲۸

۴. التذکره، ص ۷۰۱، که سخن از تواتر احادیث مهدویت را از آبری نقل کرده و پسندیده است.

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵هـ)<sup>۱</sup>

بیهقی (م. ۴۵۸هـ) به نقل از ابن قیّم<sup>۲</sup>

بَعَوَى (م. ۵۱۰هـ یا ۵۱۶هـ)<sup>۳</sup>

ابن اثیر (م. ۶۰۶هـ)<sup>۴</sup>

قُرْطُبَى مالکی (م. ۶۷۱هـ)<sup>۵</sup>

ابن منظور (م. ۷۱۱هـ)<sup>۶</sup>

ابن تیمیه (م. ۷۲۸هـ)<sup>۷</sup>

مِرْزَى (م. ۷۴۲هـ)<sup>۸</sup>

ذهبی (م. ۷۴۸هـ)<sup>۹</sup>

ابن قیّم (م. ۷۵۱هـ)<sup>۱۰</sup>

ابن کثیر (م. ۷۷۴هـ)<sup>۱۱</sup>

تفتازانی (م. ۷۹۳هـ)<sup>۱۲</sup>

۱. مستدرک حاکم ۴/۴۲۹، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۰۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۵۸

۲. المنار المنیف / ۱۳۰ ح ۲۲۵ و نیز بنگرید: الاعتقاد بیهقی / ۱۲۷

۳. مصابیح السنّة، ص ۴۸۸ ح ۴۶۹۹، ص ۴۹۲-۴۹۳ ح ۴۲۱۰ تا ۴۲۱۳، ۴۲۱۵

۴. النّهاية في غريب الحديث ۱/۲۹۰، ۱۷۲/۲ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۳/۴، ۲۵۴/۵

۵. التذکرة، ص ۷۰۱ و ۷۰۴

۶. لسان العرب ۱۵/۵۹ ماده ی «هدی»

۷. منهاج السنّة ۴/۲۱۱

۸. تهذیب الکمال ۲۵/۱۴۶-۱۴۹ شماره ۵۱۸۱ در شرح حال محمد بن خالد الجندی

۹. تلخیص المستدرک ۴/۵۵۳ و ۵۵۸

۱۰. المنار المنیف، ص ۱۳۰-۱۳۳ ح ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۹ و ۳۳...۱۳۵

۱۱. النّهاية في الفتن والملاحم ۱/۵۵ و ۵۶

۱۲. شرح المقاصد ۵/۳۱۲، شرح عقائد النسفی ۱۶۹

نورالدین هیثمی (م. ۸۰۷ هـ)<sup>۱</sup>

ابن خلدون (م. ۸۰۸ هـ) که خود به صحت بعضی از احادیث مهدی علیه السلام اعتراف کرده است.<sup>۲</sup>

جَزْرِي شافعی (م. ۸۳۳ هـ)<sup>۳</sup>

احمد بن ابی بکر بوصیری (م. ۸۴۰ هـ)<sup>۴</sup>

ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ هـ)<sup>۵</sup>

شمس الدین سخاوی (م. ۹۰۲ هـ)<sup>۶</sup>

سیوطی (م. ۹۱۱ هـ)<sup>۷</sup>

شَعْرَانِي (م. ۹۷۳ هـ)<sup>۸</sup>

ابن حجر هیتمی (م. ۹۷۴ هـ)<sup>۹</sup>

متقی هندی (م. ۹۷۵ هـ) او در کتاب خویش البرهان، چهار فتوی از فقهای مذاهب اربعه در قرن دهم را آورده، در خصوص فردی که منکر ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان باشد و احادیث وارده در این باره را دروغ شمارد.<sup>۱۰</sup>

۱. مجمع الزوائد ۷/ ۳۱۳ - ۳۱۳

۲. تاریخ ابن خلدون ۱/ ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۸، فصل ۵۲

۳. أَسْمَى المنقب فی تهذیب اسنی المطالب ۱۶۳ - ۱۶۸

۴. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجة ۳/ ۲۶۳ شماره ۱۴۴۲

۵. تهذیب التهذیب ۹/ ۱۲۵ شماره ۲۰۱ در شرح حال محمد بن خالد جندی، فتح الباری ۶/ ۳۸۵

۶. همچنان که در «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» نوشته ی کتانی ص ۲۲۶ شماره ۲۸۹ قول به تواتر احادیث مهدی علیه السلام نقل شده است.

۷. الجامع الصغیر ۲/ ۶۷۲ ح ۹۲۴۱، ۹۲۴۴، ۸۲۴۵، ۴۳۸/۲ ح ۷۴۸۹؛ بلبیسی در عطر الوردی ص ۴۵ از بعضی کتابهایش نقل کرده که قائل به تواتر احادیث مهدویت است.

۸. البواقیت و الجواهر ۲/ ۱۴۳

۹. الصواعق المحرقة ص ۱۶۲ - ۱۶۷

۱۰. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ص ۱۷۷ - ۱۸۳

- شیخ مرعی بن یوسف حنبلی (م. ۱۰۳۳هـ)<sup>۱</sup>  
 برزنجی (م. ۱۱۰۳هـ)<sup>۲</sup>  
 زرقانی مالکی (م. ۱۱۲۲هـ)<sup>۳</sup>  
 شیخ محمد بن قاسم بن محمد جسوس مالکی (م. ۱۱۸۲هـ)<sup>۴</sup>  
 ابو علاء عراقی (م. ۱۱۸۳هـ)<sup>۵</sup>  
 سفارینی حنبلی (م. ۱۱۸۸هـ)<sup>۶</sup>  
 زبیدی حنفی (م. ۱۲۰۵هـ)<sup>۷</sup>  
 شیخ صبان (م. ۱۲۰۶هـ)<sup>۸</sup>  
 سویدی (م. ۱۲۴۶هـ)<sup>۹</sup>  
 شوکانی زیدی (م. ۱۲۵۰هـ)<sup>۱۰</sup>  
 شبلینجی (م. ۱۲۹۱هـ)<sup>۱۱</sup>  
 احمد زینی دحلان مفتی شافعیان (م. ۱۳۰۴هـ)<sup>۱۲</sup>

- 
۱. به الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنّة ۲/۲۳ مراجعه شود.
  ۲. الاشاعة لاشراط الساعة ۸۷ که او نیز از قائلین به تواتر است.
  ۳. همان گونه که در ابراز الوهم المکنون ۴۳۴ آمده است.
  ۴. چنان که در نظم المتناثرص ۲۲۶ ح ۲۸۹ آمده است.
  ۵. همان سان که در نظم المتناثرص ۲۲۶ ح ۲۸۹ آمده است.
  ۶. بنگرید: الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنّة ۲/۲۰
  ۷. تاج العروس ۱۰/۴۰۸-۴۰۹ ماده ی «هدی»
  ۸. اسعاف الراغبین ص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲ که به تواتر احادیث مهدویت تصریح نموده است.
  ۹. سبائک الذهب ص ۳۴۴
  ۱۰. همچنان که در الاذاعة ص ۱۲۵ و ۱۲۶ آورده است و او از قائلین به تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام است.
  ۱۱. نورالابصار ص ۱۸۷ و ۱۸۷ که او از قائلین به تواتر است.
  ۱۲. الفتوحات الاسلامیة ۲/۲۱ که او از قائلین به تواتر است.

- قنوجی بخاری (م. ۱۳۰۷ هـ)<sup>۱</sup>
- شهاب الدین حلوانی مصری شافعی (م. ۱۳۰۸ هـ)<sup>۲</sup>
- بلببسی شافعی (متوفی ابتدای قرن چهاردهم).<sup>۳</sup>
- آلوسی حنفی، ابوالبرکات (م. ۱۳۱۷ هـ)<sup>۴</sup>
- ابوطیب آبادی (م. ۱۳۲۹ هـ)<sup>۵</sup>
- کتّانی مالکی (م. ۱۳۵۳ هـ) که قول به تواتر احادیث مهدی علیه السلام را از جمعی از حَقّاط آورده است.<sup>۶</sup>
- مبارکپوری (م. ۱۳۵۳ هـ)<sup>۷</sup>
- شیخ منصور علی ناصف (م. بعد از سال ۱۳۷۱ هـ)<sup>۸</sup>
- شیخ محمد خضر حسین مصری (م. ۱۳۷۷ هـ)<sup>۹</sup>
- ابوالفیض غماری شافعی (م. ۱۳۸۰ هـ) که تواتر احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را با واضحترین دلایل و قویترین آنها اثبات کرده است.<sup>۱۰</sup>
- 
۱. بنگرید: الاذاعة ۱۲۲ و ۱۱۴ و ۱۲۸ که اونیز به تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام تصریح نموده و تواتر آن را از پیشوایان حَقّاط نقل کرده کرده است.
۲. القطر الشهدی فی اوصاف المهدی ص ۶۸
۳. العطر الوردی ص ۴۴ و ۴۵
۴. غالية المواعظ ص ۷۶ - ۷۷
۵. عون المعبود شرح سنن ابی داود ۳۶۱/۱۱
۶. نظم المتنائر ص ۲۲۵ - ۲۲۸ ح ۲۸۹
۷. تحفة الاحوذی، ضمن شرح حدیث شماره ۲۳۳۱ سنن ترمذی، باب آنچه در مورد مهدی علیه السلام آمده است.
۸. التاج الجامع للأصول ۳۴۱/۵
۹. نظرة فی احادیث المهدی، مقاله ای که مجله التمدن الاسلامی در سال ۱۳۷۰ هـ از شیخ مذکور انتشار داده است. ص ۸۳۱
۱۰. ابراز الوهم المکنون ص ۴۴۳، المهدی المنتظ... ۸ هردو از ابی الفیض

شیخ محمد بن عزیز مانع (م. ۱۳۸۵ هـ)<sup>۱</sup>

شیخ محمد فؤاد عبدالباقی (م. ۱۳۸۸ هـ)<sup>۲</sup>

بعلاوه دهها دانشمند معاصر نیز که آگاهی وسیعی در زمینه علوم حدیث، روایت و درایت دارند، احادیث مربوط به مهدی را صحیح و معتبر می‌دانند، همچون:

مودودی در البیانات، ص ۱۶۶

البانی در مقاله‌ای پیرامون مهدی علیه السلام ص ۶۴۴ که در مجله التمدن الاسلامی سال ۱۳۷۱ هـ، شماره ۲۲ منتشر شده است.

شیخ صفاء الدین در مجله «التربیه الاسلامیه» (چاپ عراق) سال ۱۴ شماره ۷ ص ۳۰

شیخ عبدالمحسن العباد در گفتار خود در مورد مهدی علیه السلام، ص ۶۴۴ منتشر شده در مجله «الجامعة الاسلامیه» چاپ مدینه سال ۱۳۸۸ هـ. البته وی مقاله‌ی دیگری دارد در ردّ بر کسی که احادیث صحیحهُ وارد شده در مورد مهدی علیه السلام را تکذیب می‌کند که در همان مجله سال ۱۴۰۰ منتشر شده است. شیخ تویجری در کتاب خویش «الاحتجاج بالاثَر» که در باره آن سخن گفته شد. او بر مقاله‌ی یاد شده شیخ عبدالمحسن العباد تعلیقاتی دارد.

اهل سنت با شیعه‌ی امامیه در خصوص صحّت و تواتر احادیث مهدویت

۱. چنان که در الاحتجاج بالاثَر ۲۹۹ آمده است.

۲. چنان که در گفتار شیخ عباد به نام عقیده اهل السنّة والاثرفی المهدی المنتظر آمده است. این مقاله در شماره ۴۶ «مجله الجامعة الاسلامیه» چاپ مدینه در سال ۱۴۰۰ منتشر شده است.



اتفاق نظر دارند. آنها تردید ندارند که این موعود در زبان احادیث، همانام پیامبر و لقبش مهدی است.

همه دانشوران یاد شده بر این امر شهادت داده‌اند و تصریح احادیث بدین موضوع از طریق فریقین را گواه آن دانسته‌اند.

پس اختلاف یا تعارضی که در مورد آن احادیث ادعا می‌شود چیست که به بهانه‌ی آن، عقیده مهدویت را اسطوره‌ای فکری و خرافی پنداشته‌اند؟ آیا تعارض و اختلاف بین آن احادیث، تعارض و اختلافی حقیقی است که به هیچ وجه نمی‌توان این اختلاف را به طوری از بین برد، و به سقوط و بی اعتباری آن حدیث‌ها می‌انجامد، یا این که بعضی موارد آنها ابتدایی است و در موارد دیگر هیچ اصلی ندارد؟

ملاکی که در شناخت تعارض در اختلاف حاصل در احادیث مهدی علیهم‌السلام می‌توان بدان رجوع کرد، چیست؟

آیا ادعای صحت آن احادیث و تواترشان با ادعای اختلاف و تعارض بین آنها قابل جمع است؟

اینها پرسش‌های جدی است که برای جوابشان احادیث مهدویت در چند گروه تقسیم می‌شود، تا سیر بحث در موارد اختلاف و اتفاق، وضع شذوذ یا ضعف، آشکار گردد، به گونه‌ای که نتوان آن را معارض یا مخالف با حدیثی که در نظر علمای فریقین، صحیح و ثابت باشد، به شمار آورد.





# بررسی احادیث دربارهٔ نسب

امام مهدی  
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى  
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ



احادیث وارده در کتب فریقین، اختلافاتی آشکار در مورد نسب امام مهدی علیه السلام دارند. لیکن این اختلاف با ملاحظه تقیید و اطلاقی که از آن برخوردارند، به معنی عدم اتفاق بین آنها نیست. ما در باب تعارض دو خبری که اسانید آن دو، از هر شائبه و عیبی در امان است و با احادیث دیگر معادل است و در آنها تصریح شده که مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است، وجوه معین در اختیار داریم. به این ترتیب می توان میان این اخبار مختلف جمع کرد.

از احادیثی که بیانگر نسب امام مهدی علیه السلام هستند، چنین برمی آید که شاخصه این احادیث، از نظر صحت منحصر است در این که او قرشی، هاشمی، علوی و حسینی است. با توجه به فروع دیگر بحث، این احادیث از هر تناقض و تعارض و اختلاف قابل توجهی بدور هستند.

بعضی از این احادیث مهدی را از قریش معرفی می کند. بعضی دیگر آن حضرت را از بنی هاشم دانسته و بعضی وی را از نسل عبدالمطلب می داند.

بین این سه دسته، هیچگونه اختلاف و تعارضی وجود ندارد. زیرا فرزندان عبدالمطلب همان بنی هاشم اند، و بنی هاشم از قبیله قریش اند، و هر کدام از فرزندان عبدالمطلب می تواند خود را هاشمی قرشی بداند.

نسبت هاشمیون و حتی دیگران به قبیلهٔ قریش می‌رسد، و بنی هاشم خود از شمار زیادی برخوردارند. بنابراین اگر مهدی عجله الله تعالی فرجه را از فرزندان عبدالمطلب بدانیم، اطلاق‌ی که پیش از این بوده، مقید می‌شود. و بنا بر اتفاق فضاء، مطلق بر مقید حمل می‌گردد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که او از فرزندان عبدالمطلب است.

بعضی از احادیث او را از فرزندان ابوطالب و بعضی دیگری را از فرزندان عباس می‌دانند. به حسب ظاهر این دو دسته از احادیث در تعارض و اختلافند، مگر اینکه - بر فرض مسلم دانستن صحت احادیث هر دو گروه - گفته شود که مهدی عجله الله تعالی فرجه از نسل عباس و پدرش از نسل ابی طالب است. بدین ترتیب، تعارض و اختلاف از بین می‌رود. اما ان شاء الله به شکلی مفصل خواهیم آورد که همه احادیثی که می‌گویند مهدی عجله الله تعالی فرجه از فرزندان عباس است، یا ضعیف هستند و یا جعلی، به طوریکه نیازی به جمع بین احادیث نخواهد بود. زیرا این کار، جمع بین احادیث ضعیف و جعلی از یک سوی، و احادیث صحیح و ثابت از سوی دیگر است. بنابراین آنچه در این گروه از احادیث، بلا معارض باقی می‌ماند، این است که مهدی عجله الله تعالی فرجه از فرزندان ابوطالب است.

گروه دیگری از احادیث، تصریح می‌کند که مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله است. گروهی دیگر از اخبار، او را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، و احادیث دیگر، او را از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند.

کمترین تعارض و اختلافی در این سه دسنة از احادیث، یافت نمی‌شود. زیرا به تصریح بزرگان لغت، معنای آل و عترت، همان اهل است.

ابن منظور گوید: آل الله و آل رسول خدا، اولیای او هستند، اصل کلمه آل، اهل بوده است، سپس حرف هاء به همزه تبدیل شده است و در تقدیر چنین

شده است: «أَلَّ» آنگاه چون دو همزه بدنبال هم قرار گرفته است، دومی را به الف تبدیل کرده اند.<sup>۱</sup>

در همان کتاب، با استناد به حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی اهل بیتی» تصریح کرده که عترت، همان اهل بیت است. آنگاه گوید: پیامبر، عترت را همان اهل بیت دانسته است.

می دانیم که علی امیرالمؤمنین علیه السلام، بنا بر اتفاق، از اهل بیت است. و حدیث کسا که در نظر تمام محدثان مشهور است، این موضوع را، تأیید کرده است. در این حدیث آمده است: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي». از این روایت برای ما به روشنی آشکار می گردد که چگونه رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله جهت تشخیص نسب مهدی علیه السلام، نقاط را بر روی حروف قرار داد، دسته جدیدی از احادیث نیز - که بر اساس آنها مهدی، از نسل علی علیه السلام است - بدان تصریح دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق حضرت زهراء علیها السلام، خود پدر هر دو سبط این امت است، یعنی نسب امام حسن و امام حسین علیهما السلام به وسیله حضرت زهراء علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام باز می گردد؛ چنان که نسب پسران دیگر آن حضرت از طریق همسران دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به آن حضرت باز می گردد. بنابراین به منظور تمایز دقیق، گروه دیگری از احادیث صادر شده تا همگی روشن کنند که مهدی موعود آخر الزمان، فقط از نسل فاطمه زهرا علیها السلام است.

احادیثی که وجود آن حضرت را از نسل فاطمه زهرا علیها السلام معرفی می کنند، بی تردید، همه احادیث یاد شده پیشین را مقتید کرده و تمام آن احادیث قبلی بر این تقیید حمل می شود.<sup>۲</sup>

۱. لسان العرب، ۱/ ۲۵۳ ماده «اهل»

۲. فی انتظار امام / ۱۷.

تمامی این گروه از احادیث، در این حدیث جمع شده است که قتاده گوید: به سعید بن مسیب گفتم: آیا مهدی حقیقت دارد؟ گفت: بله. گفتم: از نسل کیست؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: از کدام تیره بنی هاشم؟ گفت: از بنی عبدالمطلب. گفتم: از کدام گروه بنی عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه.<sup>۱</sup>

ابن منادی نیز این حدیث را از سعید بن مسیب نقل کرده و سندش را با اختلاف اندکی به نقل از ام سلمه به رسول خدا ﷺ می‌رساند.<sup>۲</sup>

در فتن زکریا - بنا بر آنچه در ملاحم ابن طاووس آمده است - سند این حدیث را به ابن مسیب می‌رساند.<sup>۳</sup>

کتاب عقد الدرر به نقل از ابن منادی آن را روایت می‌کند. سپس گوید: آن را امام ابوالحسن احمد بن جعفر منادی و امام ابو عبدالله نعیم بن حماد روایت کرده‌اند.<sup>۴</sup>

افرادی دیگر نیز این حدیث را روایت کرده‌اند.<sup>۵</sup>

حدیث: «مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه است» در ۸۴ منبع از منابع مهم فریقین به ثبت رسیده، که منابع اهل سنت به تنهایی در این خصوص، به ۵۶ مورد می‌رسد، و بقیه موارد از منابع شیعه امامیه است، چنان که به تفصیل

۱ - الفتن ابن حماد/ ۱۰۱، به نقل از معجم احادیث المهدی ﷺ ۱/ ۱۵۴ شماره ۸۱.

۱.

۲. الملاحم والفتن، ابن منادی ۴۱/ به نقل از معجم احادیث المهدی ﷺ ۱/ ۱۵۴ شماره ۸۱

۳. الملاحم ابن طاووس/ ۱۶۴ باب ۱۹

۴. عقد الدرر/ ۲۳ باب ۱.

۵. رجوع شود به الحاوی للفتاوی ۲/ ۷۴ نوشته سیوطی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

ﷺ/ ۹۵، شماره ۲۰ باب ۲ نوشته متقی هندی



در معجم احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است.<sup>۱</sup>

آنچه توجه نگارنده را به خود جلب کرده، این است که چهارتن از علمای اهل سنت، این حدیث شریف را روایت کرده و به صراحت به وجود این حدیث در صحیح مسلم اشاره کرده‌اند. اینان عبارتند از:

ابن حجره‌یتمی (م. ۹۷۴ هـ) در: الصواعق المحرقة باب ۱۱ ص ۱۶۳.

متقی هندی (م. ۹۷۵ هـ) در: کنز العمال ۱۴/۲۶۴ ح ۳۸۶۶۲.

شیخ محمدبن علی صبان (م. ۱۲۰۶ هـ) در: اسعاف الراغبین ص ۱۴۵.

شیخ حسن عدوی حمزاوی مالکی (م. ۱۳۰۳ هـ) در مشارق الانوار، ص ۱۱۲.

مایه تأسف شدید این است که در سه چاپ صحیح مسلم، این حدیث را نیافتیم.

در اینجا مناسب است نام بعضی از کسانی را بیاورم که به صحت این حدیث صراحت دارند:

- ۱- بغوی در مصابیح السنّة، این حدیث را در زمره احادیث حسن می‌شمارد.<sup>۲</sup>
- ۲- قرطبی مالکی در تذکره به نقل از حاکم نیشابوری، سیوطی در الحاوی للفتاوی<sup>۳</sup> و الجامع الصغیر<sup>۴</sup> این حدیث را صحیح می‌دانند.
- ۳- ابن حجره‌یتمی در الصواعق المحرقة<sup>۵</sup> فصل اول از باب ۱۱، بدان احتجاج کرده و آن را صحیح می‌شمرد.

۱. معجم احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه ۱/۱۳۶، شماره ۷۴.

۲. مصابیح السنّة/ ۴۹۲ شماره ۴۲۱۱

۳. الحاوی للفتاوی ۲/۸۵، التذکره ۷۰۱/

۴. الجامع الصغیر ۲/۶۷۲، شماره ۹۲۴۱.

۵. الصواعق المحرقة/ ۱۶۲ و ۱۶۵ و ۱۶۶

۴- برزنجی در «الاشاعة» صراحتاً قائل به تواتر این حدیث است و گوید:

«احادیث وجود مهدی و خروج وی در آخر الزمان و اینکه او از عترت رسول

خدا ﷺ، و از نسل فاطمه علیها السلام است، به حد تواتر رسیده است»<sup>۱</sup>.

۵- شیخ احمد زینی دحلان مفتی شافعی از جمله کسانی است که صحت

این حدیث را به قطع و یقین بیان می‌دارد، و می‌گوید: «ظهور او و اینکه او از نسل

فاطمه است، قطعی است»<sup>۲</sup>.

۶- شیخ صبان مواردی از امتیازات اختصاصی اهل بیت علیهم السلام را بیان کرده

و گوید:

«در خصوص خروج مهدی آخر الزمان، مسلم و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و

بیهقی و دیگران روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: مهدی، از اهل بیت من، از نسل

فاطمه است»<sup>۳</sup>.

نتیجه مورد اتفاق سنی و شیعه امامیه تا اینجا این است که امام مهدی علیها السلام

از نسل فاطمه زهرا علیها السلام است. بنابراین باید با تأکید بر روی این نتیجه مهم،

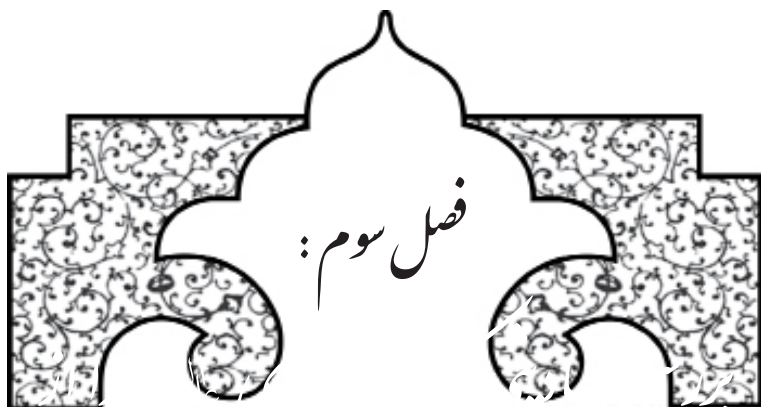
مدتی آن را رها کنیم و مجدداً بدان بازگردیم تا گرفتار مناقشه بعضی از گروهها در

مورد دیگر احادیث مهدویت بنحوی - که خواهید دید - نشویم.

۱. الأشاعة فی اشرط الساعة / ۸۷.

۲. الفتوحات الاسلامیة ۲ / ۲۱۱.

۳. اسعاف الراغبین / ۴۵.



آیا مهدی علی‌شیراز از  
خاندان عباس است



مجموعه‌ای از احادیث، نسب امام مهدی علیه السلام را به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند. ما متعرض تمام آن احادیث که در کتاب های اهل سنت وارد شده است، خواهیم شد. در این میان مشخص می‌شود که آنها در حدی نیستند که حقیقتاً بتوانند با احادیثی معارضه کنند که مهدی علیه السلام را از فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند.

به تصریح علمای محدث اهل سنت، به این گروه احادیث نمی‌توان اعتماد کرد، زیرا نتیجه این اعتماد، مردود دانستن احادیث صحیحه در مقابل حجتی است که آنها در تعارض با این احادیث ارائه می‌کنند. لذا این احادیث را ضعیف دانسته و بعضی از روایانش را در کتب رجال خویش، متهم به دروغ نموده‌اند.

البته بعضی دانشوران صحت بعضی از آنها را ادعا کرده‌اند، اما نمی‌توان آن را با احادیث صحیح ثابت دیگر در تعارض دانست، زیرا شرط تعارض، تساوی بین دو شیء متعارض در همه شئون است و نمی‌توان به شرط صحت اکتفا کرد.

گاهی خبری به طریق معتبر روایت می‌گردد، اما قرائن خارجیه گواهی می‌دهند که این حدیث با واقعیت مخالفت دارد. نیز گاهی خبر دیگری از طریق واحد یا دو طریق روایت می‌گردد. اما خبری که با آن تعارض دارد، از دهها طریق روایت می‌شود. در اینجا تعارض این دو خبر، بر فرض وثاقت روایانش اعتبار ندارد،

زیرا شهرت خبر و کثرت راویانش و تعدّد طرق آن، از مرجّحات یک حدیث بر حدیث دیگری است؛ یعنی یک حدیث فقط از جهت صحّت نقل با حدیث دیگر مساوی است. بنابراین تعارض در چنین موردی، تعارض از جهت صحّت نقل است نه دیگر موارد، یعنی نمی توان این دو حدیث را از جهت شهرت و تعدّد طرق و دیگر مرجّحات، متعارض دانست.

اگر تعارض مورد ادّعا، بین حدیث صحیح و ثابت مورد اتّفاق با حدیثی ضعیف یا جعلی روی دهد، چه باید کرد؟ آیا نباید در این میان حدیث جعلی به گونه ای تأویل گردد تا با حدیث صحیح هماهنگ شود؟ خواهیم دید احادیثی که نسب امام مهدی علیه السلام را به عبّاس بن عبدالمطلب می رسانند، هرگز در سطح احادیث دیگری که آنحضرت را از نسل فاطمه علیها السلام می دانند، قرار ندارد و حتی از نظر ثبوت نیز بدان سطح نمی رسند.

این احادیث عبارتند از:

### ۱- حدیث پرچمهای سیاه:

احمد در مسند خویش، از وکیع، از شریک، از علی بن یزید، از ابوقلابه، از ثویان نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هرگاه پرچمهای سیاه را دیدید که از جانب خراسان می آیند، بدان روی آورید، اگرچه با خزیدن بر روی برف باشد، زیرا خلیفه خدا مهدی علیه السلام در میان آنها قرار دارد».<sup>۱</sup>

بلخی با اندک اختلافی در کتاب خود<sup>۲</sup> و ابن ماجه در سنن، از طریق دیگری این حدیث را روایت کرده اند.<sup>۳</sup>

۱. مسند احمد ۵/ ۷۷

۲. البدء والتاریخ ۲/ ۱۷۴، فصل هفتم.

۳. سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۳۶، شماره ۴۰۸۲ حدیث اول از باب خروج المهدی.

### نقد و بررسی این حدیث

(الف) این حدیث - برخلاف پندار برخی که مهدی موعود را همان مهدی عباسی می‌دانند - دلالت ندارد بر آن که مهدی علیه السلام به عنوان خلیفه الله، از نسل عباس باشد. این پندار به دلیل سخن رفتن از پرچمهای سیاه است، زیرا پرچمهای بنی عباس که از سمت خراسان آمده بودند، سیاه بودند. بعلاوه برفرض آن که حدیث را صحیح بدانیم، هیچ دلیلی بر انحصار پرچمهای سیاه به پرچمهای بنی عباس وجود ندارد.

(ب) اگر حدیث را صحیح بدانیم، باز هم هیچ دلالتی در آن وجود ندارد که خلیفه الله مهدی علیه السلام همان مهدی عباسی (م. ۱۶۹ هـ) باشد، زیرا که او: در آخر الزمان نبود، از ثروت چشم‌نپوشید، بین رکن و مقام با او بیعت نشد، دجال را نکشت، عیسای پیامبر علیه السلام به کمک به او برای کشتن دجال فرود نیامد، و در نهایت وی کمترین علامت از علامات ظهور مهدی علیه السلام را که مورد اتفاق فریقین است، آشکار نکرد.<sup>۱</sup>

۱. در این خصوص به دو مورد از صحیح بخاری رجوع شود: یکی ۲۰۵/۴، کتاب الانبیاء، باب آنچه در مورد بنی اسرائیل گفته شده است، دیگر ۷۵/۹، کتاب الفتن، باب ذکر دجال. آنگاه با شروح صحیح بخاری که در زیر می‌آید، مقایسه شود:  
 یکم. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی ۳۸۳/۶ - ۳۸۵.  
 دوم. ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری - قسطلانی - ۴۱۹/۵.  
 سوم. عمدة القاری شرح صحیح البخاری - عینی - ۳۹/۱۶ - ۴۰ از مجلد هشتم.  
 چهارم. فیض الباری علی صحیح البخاری - کشمیری دیوبندی - ۴۴/۴ - ۴۷.  
 پنجم. حاشیة البدر الساری الی فیض الباری - محمد بدر - ۴۴/۴ - ۴۷.  
 همچنین رجوع شود به: صحیح مسلم ۱۳۶/۱ شماره ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۱۳۷/۱ شماره ۲۴۶  
 باب نزول عیسی بن مریم حاکماً بشریعة نبینا؛ صحیح مسلم بشرح النووی ۱۸۹/۲ همان  
 باب، ۱۶/۱۸ از کتاب الفتن و اشراف الساعة، ۲۳/۱۸ و ۵۸ و ۷۸ از کتاب سابق و همینطور  
 ۳۸/۱۸ و ۳۹. آنگاه مقایسه شود با: مسند احمد ۸۰/۳، مصنف ابن ابی شیبة ۱۹۶/۱۵

ج) مهدی عباسی از سال ۱۵۸ هجری تا ۱۶۹ هجری خلافت کرد و به سال ۱۶۹ هجری درگذشت. این موضوع دلیل قاطعی است که او مهدی موعودی نیست که در آخر الزمان می آید نیست.

نکته قابل توجه دیگر در اینجا این است که مهدی عباسی ۱۱ سال خلافت کرد، در حالی که ما حتی یک روایت - هر چند جعلی - در هیچ کدام از کتابهای فریقین نیافتیم که مدت حکومت مهدی منتظر علیه السلام را به این مقدار، معین کرده باشند، با آن که احادیث در مورد مدت خلافت آن حضرت با هم اختلاف دارند و بدان اشاره خواهد شد.

د) عصر مهدی عباسی شاهد دخالت بسیار زشت زنان در مسائل حکومتی بود، به طوری که طبری دخالت خیزران همسر مهدی عباسی را در امور دولتی او آورده است. او بر تمامی مسائل حکومتی در زمان فرزندش هادی (۱۶۹ - ۱۷۰ ه) تسلط داشت.<sup>۱</sup> بدین ترتیب چگونه می توان چنین کسی را خلیفه خدا در زمین نام نهاد؟

ه) ابن قیم در المنار المنیف روایت احمد را، به علی بن زید نسبت داده و ضعیف دانسته است و می گوید: «علی بن زید کسی است که مسلم تابعی بودن وی را روایت کرده، ولی او را ضعیف می داند. او احادیث منکری دارد که بدانها

شماره ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶، المستدرک ۴/۴۵۴، الحاوی للفتاوی ۵۹/۲ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴، المصنّف عبدالرزاق ۱۱/۳۷۱ شماره ۲۰۷۷۰ از باب المهدی. هم چنین بنگرید به: مستدرک الحاكم ۴/۵۲۰، تلخیص المستدرک ذهبی، کنز العمال ۱۴/۲۷۲. شماره ۳۸۶۹۸، مسند احمد ۳/۳۷، سنن الترمذی ۴/۵۰۶، شماره ۲۲۳۲، مجمع الزوائد ۷/۳۱۳ و کتاب نگارنده بنام دفاع عن الکافی ۱/۲۴۳ - ۲۷۵. آنگاه به علم الیقین خواهی دانست که آنچه بخاری و مسلم در این دو جا روایت کرده اند، فقط در مورد امام مهدی علیه السلام و بلکه از علائم متفق علیها در خصوص ظهور شریفش است، هر چند به اسم و لقب وی تصریح نکرده باشند.  
۱. بنگرید به کتاب نگارنده: الشیخ الكلینی البغدادی و کتابه الکافی ص ۴۲، که اسنادی در این مورد آورده است.



منحصربه فرد بوده و بدانچه او منفرد است، نمی توان احتجاج کرد»<sup>۱</sup>.

حدیث ابن ماجه را نیز به دلیل یزید بن ابی زیاد، ضعیف دانسته و در این مورد گفته است:

«در این روایت ابن ماجه و روایت قبل از آن، هیچ دلیلی وجود ندارد که آن مهدی که از بنی عباس به خلافت رسید، همان مهد... باشد که در آخرالزمان خروج می کند...»<sup>۲</sup>.

## ۲- حدیث برافراشته شدن پرچمهای سیاه در ایلپاء:

ترمذی در سنن با سند خویش، از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پرچمهای سیاه از خراسان بیرون می آید، و چیزی مانع آنها نمی شود، تا اینکه در ایلپاء برافراشته می شوند.<sup>۳</sup>

## نقد و بررسی این حدیث

سخن در مورد این حدیث، همچون سخن در مورد حدیث پیشین است، یعنی حدیث هیچ صراحتی ندارد بر اینکه مهدی علیه السلام از نسل ابن عباس باشد.

ابن کثیر پس از نقل این روایت به آن پاسخ داده و گفته است:

«این حدیث، غریب است. این پرچمهای سیاه، آن پرچمهایی نیست که ابومسلم خراسانی بدانها مشتهر بوده و با آنها دولت بنی امیه را در سال ۱۳۲ ساقط کرد؛ بلکه پرچمهای سیاه دیگری به همراه مهدی می آیند». ابن کثیر سخن را ادامه می دهد تا اینکه گوید:

«مقصود این است که: همچنان که متن حدیث دلالت دارد، اصل خروج

۱. المنار المنیف / ۱۳۷ ذیل حدیث ۳۳۸

۲. المنار المنیف / ۱۳۸ ذیل حدیث ۳۳۹

۳. سنن ترمذی / ۴ / ۵۳۱، شماره ۲۲۶۹.

مهدی ممدوح که به وجود او در آخر الزمان وعده داده‌اند، از مشرق زمین است و در کنار خانهٔ خدا با او بیعت می‌شود. و من رسالته مستقلی را به مهدی عجل الله اختصاص داده ام. والله الحمد»<sup>۱</sup>.

پیامد نقل احادیث مهدویت از جانب عباسیان - همانطوری که خواهیم فهمید - آثاری منفی در ارزیابی بعضی از احادیث مهدویت خصوصاً همین حدیث دارد. این حدیث را فریقین بطرق متفاوت توسط فریقین روایت کرده‌اند و حاکم بعضی از طرقش را بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است.<sup>۲</sup> و البته تضعیف بعضی از طرق حدیث به معنای ردّ تمامی طرق آن و حکم بر جعلی بودن آنها نیست.

بعید نیست، اینکه بنی عباس لباس سیاه را شعار خویش قرار دادند، بدین هدف که احادیث صحیحه ای را توجیه گراذعای خویش در مورد مهدی عباسی قرار دهند. احادیثی که در خصوص مقدمهٔ حکومت امام مهدی عجل الله، از پرچمداران پرچمهای سیاه که مردمی از مشرق زمین‌اند، سخن می‌گویند. و گرنه بخاطر فراوانی طرق این حدیث در نزد فریقین، عقیده به ضعف احادیث پرچمها بسیار سخت است.

### ۳- حدیث «مهدی از نسل عمویم عباس است».

این حدیث را سه نفر از راویان صدر اسلام یعنی کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر روایت کرده‌اند. حدیث کعب الاحبار را، ابن حمّاد از ولید از شیخ از یزید بن ولید خزاعی از کعب روایت کرده‌اند که در آن آمده است:

«مهدی از نسل عباس است».<sup>۳</sup>

۱. النهایة فی الفتن و الملاحم ۵۵/۱

۲. مستدرک الحاکم ۵۰۲/۴.

۳. الملاحم و الفتن ۱۰۳/

حدیث عثمان را، محبّ الدین طبری در ذخائر العقبی به نقل از ابوالقاسم سهمی از عثمان روایت کرده است که گفت:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: مهدی از نسل عمویم عباس است».<sup>۱</sup>

حدیث ابن عمر را، ابن وردی در خریدة العجائب به صورت مُرسَل از ابن عمر روایت کرده است. حدیث مرفوع نیست و متن آن چنین است:

«مردی از نسل عباس خروج می‌کند».<sup>۲</sup>

در مورد این سه حدیث باید گفت:

حدیث اول، هیچ حجّیتی ندارد، زیرا در سندش به طور مبهم، از «شیخ» روایت کرده است. همگان اتفاق دارند که سند آن منقطع است، زیرا سندش شامل لفظی مبهم است که اصطلاحاً منقطع نامیده می‌شود.<sup>۳</sup> البته آن را مجهول نیز می‌نامند، زیرا شیخ فردی است که مؤثّق نیست، مورد حرج و یا تعدیل قرار نگرفته است، بلکه اساساً شناخته شده نیست. مثل اینکه در سند حدیث بگویند: از مردی یا از شیخ یا از کسی که آن را روایت کرده، نقل شده است.<sup>۴</sup> و حکم حدیث مجهول یا منقطع، همچون حدیث مُرسَل است.

در کتاب «الرواشح السماویة» گوید: در حدیث مرسل، واسطه سند مبهم است مانند عَنْ رَجُلٍ.<sup>۵</sup> و حجّیت حدیث مُرسَل در فریقین به اثبات نرسیده است. از این قسم فقط می‌توان احتجاج شافعی به احادیث مُرسَل سعید بن مسیب را استثنا کرد. البته بعضی علمای شیعه امامیه بر اساس عرف دانشوران

۱. ذخائر العقبی / ۲۰۶.

۲. خریدة العجائب و فریة الغرائب / ۱۹۹.

۳. مقدمة ابن الصلاح و محاسن الاصلاح / ۱۴۴.

۴. معرفة علوم الحدیث / ۲۷.

۵. الرواشح السماویة / ۱۷۱.

علوم حدیث، احادیث مرسل ابن ابی عمیر را نیز به عنوان استثنا می‌پذیرند.

اما حدیث ابن حمّاد، در شمار احادیث مرسل ابن مسیب و ابن ابی عمیر نیست. بنابراین قاطعانه می‌توان گفت: تا زمانی که حدیث صحیحی آن را تأیید نکند، از درجهٔ اعتبار ساقط است و هیچ جایگاهی ندارد. بعلاوه، روایت ابن حماد به کعب نمی‌رسد، همچنان که خود کعب در مورد وی سخن زشتی دارد که از زبان شخص ابن عمر صادر شده است.<sup>۱</sup>

در مورد روایت سوم (حدیث ابن عمر) گوییم: این حدیث، همچون حدیث اول، موقوف و مرسل است، به علاوه آنکه در خصوص مهدی صراحت ندارد و تنها اشاره دارد به اینکه: مردی از نسل عباس خروج خواهد کرد که او فقط همان سقّاح است نه مهدی، مهم آنست که دلالتی در موضوع مورد بحث ما ندارد.

در مورد حدیث دوم (حدیث عثمان) علماء اهل سنت به طور اجماع آن را مردود دانسته‌اند. تفصیل سخن آن است که:

۱- سیوطی در الجامع الصغیر به نقل از دارقطنی این حدیث را در زمرهٔ احادیث مفرد در «الافراد» آورده و حدیث ضعیفی دانسته است.<sup>۲</sup>

۲- مئاوی در شرح این حدیث گوید: «این حدیث را دارقطنی در «الافراد» روایت کرده و گوید: ابن جوزی گوید: از جمله رجال این حدیث، محمد بن ولید است که به گفته ابن عدی، جعل حدیث می‌کرده و احادیث را به یکدیگر پیوند می‌داد. و حدیث می‌دزدید و اسناد و متون احادیث را جابجا می‌کرد. ابن ابی معشر او

۱. بنگرید به تفسیر طبری ۲۲/ ۱۴۵. که تکذیب ابن عمر نسبت به روایات تفسیری کعب الاحبار را بصراحت آورده و او را یهودی می‌داند و در مورد او می‌گوید: یهودیت در قلب هر کس فرود آید، به زودی از آن بیرون نمی‌آید.

۲. الجامع الصغیر ۲/ ۶۷۲ شماره ۹۲۴۲.

را دروغگو می دانسته است. سمهودی گفته است که جملات قبل و بعد این عبارت، صحیحتر از خود آن هستند. ولی در این حدیث محمد بن ولید جزء رجال آن است، که بسیار حدیث جعل می کرد. با اینکه اگر حدیث صحیح باشد، حمل بر مهدی سومین خلیفه عباسی می گردد.<sup>۱</sup>

۳- سیوطی در «الحاوی للفتاوی» به نقل از دارقطنی در الافراد و تاریخ دمشق ابن عساکر آن را آورده، سپس گفته است: «دارقطنی این حدیث را غریب می داند. است و آن را فقط محمد بن ولید مولی بنی هاشم [یعنی بنی عباس] روایت کرده است.<sup>۲</sup>

۴- ابن حجر هیتمی در «الصواعق المحرقة» حدیث را روایت کرده و از ذهبی می کند که: «فقط محمد بن ولید مولی بنی هاشم که جعل حدیث می کرد، این روایت را آورده است.<sup>۳</sup>

۵- صبان در اسعاف الراغبین به نقل از ابن عدی این روایت را نقل کرده و گوید: «در سند وی افرادی جاعل وجود دارند که آن احادیث را نشنیده اند».<sup>۴</sup>

۶- استاد فضلی از البانی آورده است که در مورد ابن ولید گوید: «او متهم به کذب است. ابن عدی گفت: او جعل حدیث می کرد. ابو عروبه گفته که او دروغگوست. مٹاوی در «الفیض» به نقل از ابن جوزی به جهت دروغگو بودن، حدیث او را ضعیف دانسته است. بدین ترتیب اشتباه سیوطی که این حدیث را در الجامع الصغیر آورده، روشن می شود.»<sup>۵</sup>

۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ۶/ ۲۷۸ شماره ۹۲۴۲.

۲. الحاوی للفتاوی ۲/ ۸۵.

۳. الصواعق المحرقة ۱۱۶/ ۱۱۶.

۴. اسعاف الراغبین ۱۵۱/ ۱۵۱.

۵. فی انتظار الامام ۳۷/ ۳۷.

۷- ابوفیض غماری شافعی در «ابراز الوهم المکنون» بعد از آنکه این حدیث را از دارقطنی آورده است، گوید: «این حدیث، غریب و منکر است». وجه جمع آن با احادیث دیگر آن است که مهدی، از مادری عباسی و پدری حسنی باشد، در حالی که اساساً حدیث قابل اعتنا نیست، زیرا حدیث صحیح نیست.<sup>۱</sup>

#### ۴- حدیث ام فضل

حدیثی است که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندهای خویش، از احمد بن راشد هلالی، از حنظله از طاووس از ابن عباس از ام فضل دختر حارث هلالیه از سعید بن خثیم از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند. در این حدیث طولانی چنین آمده است:

«... ای عباس، هرگاه سال ۱۳۵ فرارسد، این سال متعلق به تو و فرزندان تو است که از جملهٔ آنها سفاح، منصور و مهدی است».<sup>۲</sup>

#### نقد و بررسی این حدیث

در این حدیث چند نکته - از سند و متن آن - باید مورد بررسی قرار گیرند:

۱- ذهبی در مورد سند حدیث گوید: «در سند آن، احمد بن راشد هلالی از سعید بن خثیم وجود دارد که خبر باطلی در مورد بنی عباس از روایت خثیم از حنظله آورده...» در ادامه در مورد احمد بن راشد گوید: «او کسی است که بر اساس جهل خود حدیث را ساخته است».<sup>۳</sup>

۲- در متن حدیث ایراد بسیار رسواکننده ای وجود دارد که جهل جاعل آن را نسبت به تاریخ می‌رساند. شاید همین نکته علت اصلی سخن ذهبی باشد که

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون/ ۵۶۳.

۲. تاریخ بغداد/ ۶۳/ ۱، تاریخ دمشق/ ۴/ ۱۷۸.

۳. میزان الاعتدال/ ۹۷/ ۱

گوید: «حدیث را به جهل خود ساخته است». اشکال مهم آن است که به اتفاق همه مؤرخان، حکومت عباسیان، از سال ۱۳۲ آغاز شد نه سال ۱۳۵ که در متن حدیث بدان اشاره شده است.

۳- حتی اگر قائل به صحّت حدیث شویم، هیچ دلالتی در این حدیث وجود ندارد مبنی بر آنکه مهدی موعود آخر الزمان را براساس متن حدیث از نسل عباس بدانیم. بلکه نهایت آنچه از حدیث استنباط می شود، خبر دادن از آینده ای است که در آن افرادی از نسل عباس بر مقدرات جامعه مسلط می شوند، و به ترتیب عبارتند از سفّاح، منصور و مهدی عباسی: (م. ۱۶۹ هـ).

۴- از نشانه های جعلی بودن حدیث، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به عباس فرماید: «توعموی منی و برادر تنی پدرم، و بهترین فردی از خانواده من که پس از خودم بر جای می گذارم».

مؤلف گوید:

گمان نمی کنم هیچ مسلمان منصفی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را خوانده باشد که در صحاح و مسانید و دیگر کتب حدیث فریقین در حق علی علیه السلام آمده و فرموده: «مقام تو برای من همچون هارون در برابر موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود»؛ آنگاه پس از آن جسارت به خرج دهد و بدان گونه که در حدیث احمد بن راشد هلالی آمده، عباس رضی الله تعالی عنه را بر علی علیه السلام برتر بداند، حدیثی که کتب حدیث از آن روی گردانند.

### ۵- حدیث عبدالله بن عباس:

این حدیث همچون حدیث ام فضل است و در آن از ابن عباس نقل می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد عمویش عباس فرمود:

«این عمویم، پدر جهل خلیفه است. بخشنده ترین فرد قریش و زیباترین آنها

است. سقّاح و منصور و مهدی از نسل اویند. ای عمو، این امر را خدا با من آغاز کرد و با مردی از نسل تو، به پایان خواهد بُرد».

### نقد و بررسی این حدیث:

۱- سیوطی این حدیث را در کتاب «اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة» آورده و گوید: «این حدیث جعلی است و غلابی متهم به جعل آن است.<sup>۱</sup>

۲- ابن کثیر در «البدایة و النهایة» این حدیث را آورده و گوید: «این حدیث نیز موقوف است و بی‌هقی از طریق اعمش از ضحاک سند حدیث را به ابن عبّاس می‌رساند که گفته است: «سقّاح و منصور و مهدی از ما هستند». این نحوه بیان سند، ضعیف است و بر اساس آنچه صحّت دارد، ضحاک از ابن عبّاس چیزی نشینده است. لذا این حدیث، منقطع است. والله العالم.<sup>۲</sup>

۳- حاکم، از طریقی که در سندش اسماعیل بن ابراهیم مهاجر وجود دارد، حدیث را از پدرش نقل کرده است.<sup>۳</sup> ابوالفیض غماری شافعی از ذهبی نقل می‌کند که اسماعیل، به اجماع محدثان ضعیف است، ولی پدرش این گونه نیست.<sup>۴</sup>

مؤلف گوید:

حکم سیوطی درست است و متن حدیث آن گواه است، زیرا خلفای بنی عبّاس چهل تن نبودند. هر کس به کتاب «تاریخ الخلفاء» ی سیوطی رجوع کند، می‌داند که تعدادشان در عراق ۳۷ تن بود و در مصر پانزده نفر. ضمن

۱. اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة ۱/ ۴۳۴-۴۳۵

۲. البدایة و النهایة / ۶/ ۲۴۶.

۳. مستدرک الحاکم ۴/ ۵۱۴.

۴. ابراز الوهم المکنون / ۵۴۳.



این که عباس بخشنده ترین فرد قریش نبود، بلکه بخشنده ترین آنها پس از پیامبرشان صلی الله علیه و آله و سلم، کسی است که قرآن کریم به سخاوت وی گواهی می دهد، کسی که شب را به صبح رسانید در حالی که سه شب، خود و خانواده اش با زبان روزه به خاطر رضای خداوند، با شکم گرسنه سپری کردند.

## ۶- حدیث دیگری از ابن عباس:

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمویش عباس فرمود:

«خداوند اسلام را با من شروع کرد و آن را با فرزندی از نسل تو، به پایان خواهد برد. و او کسی است که پیشاپیش عیسی بن مریم قرار دارد»<sup>۱</sup>.

## نقد و بررسی حدیث

۱- ذهبی این حدیث را ضعیف شمرده و در مورد آن گوید: «آن را محمد بن مخلّد عطار روایت کرده و او آفت این حدیث است. شگفت اینکه خطیب، آن را در تاریخ خویش آورده، ولی وی را ضعیف ندانسته و گویی به خاطر حفظ حرمتش در مورد او سکوت کرده است»<sup>۲</sup>.

۲- محب الدین طبری در ذخائر العقبی آن را یک بار از عبدالله بن عباس و بار دیگر از ابوهریره با اختلافی نسبت به روایت خطیب، با سند خویش روایت کرده است و هر دو حدیث مرسل هستند.<sup>۳</sup> پیشتر دیدگاه فریقین در مورد حدیث مرسل بیان شد.

۱. تاریخ بغداد ۳/ ۳۲۳. خطیب آن را از طریق دیگری با سند خودش از عمار بن یاسر نقل کرده است که در هر دو طریق، محمد بن مخلّد عطار وجود دارد.

۲. میزان الاعتدال ۱/ ۸۹ شماره ۳۲۸

۳. ذخائر العقبی ۲۰۶.

۳- قنوجی در «الاذاعة»، سه حدیث در همین زمینه، از عمار و ابوهریره و ابن عباس روایت کرده و سپس گفتار شوکانی را آورده که گوید:

می توان بین این سه حدیث و دیگر احادیث گذشته جمع کرد، به این گونه که مهدی، از جهت مادرش از نسل عباس است. اگر این گونه جمع ممکن باشد، ما هم جمع می کنیم، و گرنه احادیثی که او را از نسل پیامبر ﷺ می دانند، ترجیح دارند.<sup>۱</sup>

مؤلف گوید:

چنین جمعی بین احادیث صحیح نیست. شوکانی از واقعیت پنهانی موجود در احادیثی که مهدی عجل الله فرجه را از نسل عباس می داند - از جمله این سه حدیث - غفلت ورزیده است. این احادیث، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دیگر افراد امت برتری می بخشد، و چنین تفضیلی ادامه همان کوششی است که به توسط آن می خواهند ارکان خلافت عباسی را استوار دارند. به همین جهت می بینیم که ابوالفیض غماری شافعی با قدرت، چنین جمع بندی را مردود می شمارد.<sup>۲</sup> علاوه بر این، شیخ مفید به سند خویش از «سیف بن عمیرة» نقل کرده که گوید:

نزد ابو جعفر منصور بودم. به من گفت: ای «سیف بن عمیرة»! به یقین منادی ای خواهد بود که از آسمان به نام مردی از نسل ابی طالب ندا کند. گفتم: فدایت گردم، ای امیر المؤمنین! آیا این کلام را به عنوان حدیث برایم روایت می کنی؟ گفتم: بله، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، با گوش خودم آن را شنیدم. گفتم: ای امیر المؤمنین! من تاکنون این حدیث را نشنیده ام. گفتم:

۱. الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة / ۱۳۵.

۲. ابراز الوهم المكنون / ۵۶۳.

ای سیف! این حدیث حقیقت دارد، و ما اول کسی هستیم که آن را اجابت می‌کنیم، زیرا به نام مردی که پسر عموی ما است، ندا می‌کند. گفتم: آیا او از نسل فاطمه است؟ گفت: بله ای سیف، آن را از محمد بن علی [امام باقر علیه السلام] شنیدم. اگر آن را از ابو جعفر محمد بن علی نشنیده بودم که برایم بیان کند، هر چند همه اهل زمین آن را برایم می‌گفتند، از آنها قبول نمی‌کردم، اما گوینده، محمد بن علی است.<sup>۱</sup>

حدیثی که اغلب محدثان آن را روایت کرده‌اند، حدیث بالا را تأیید می‌کند. و آن حدیث این است: «مهدی حق است و از نسل فاطمه علیه السلام است». این حدیث در بیش از هشتاد منبع حدیثی مهم فریقین مکرراً آمده است. در بعضی از این منابع، به تواتر آن تصریح شده و به دلیل قدرت ثبوت حدیث که بدان اشاره شد، هیچ معارضی ندارد. بعلاوه در بعضی روایات نیز به وجود آن در صحیح مسلم تصریح کرده‌اند.

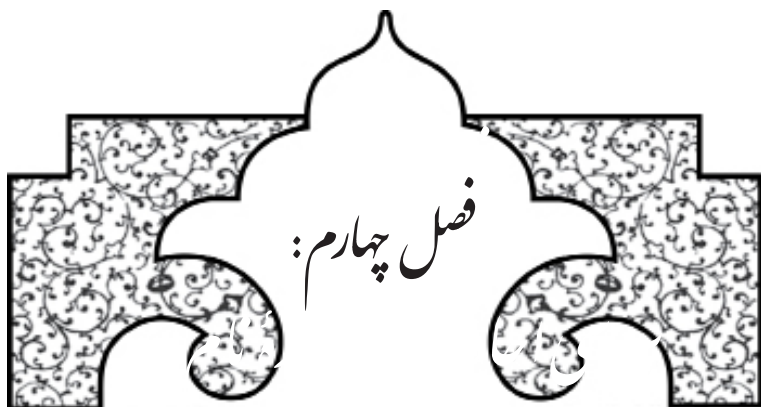
۴- در لوائح الانوار سفارینی حنبلی تحت عنوان: «احادیثی که می‌گویند مهدی از نسل عباس است» گوید:

«روایات زیاد و اخبار فراوانی می‌گویند که او از نسل فاطمه بتول دختر پیامبر رسول صلی الله علیه و آله است. در بعضی احادیث آمده که او از نسل عباس است، ولی حدیث اول صحیح‌تر است، زیرا احادیثی که مهدی را از نسل فاطمه علیه السلام می‌داند، به طرق بیشتر و صحیح‌تری روایت شده است. بعلاوه بعضی از حافظان و پیشوایان بزرگ گویند: آنقدر حدیث «مهدی از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله است»، متواتر است که عدول از آن و توجه به حدیث دیگر جایز نیست».<sup>۲</sup>

۱. الارشاد ۲/ ۳۷۰-۳۷۱ فی باب ذکر علامات القائم علیه السلام.

۲. لوائح الانوار البهیة، بنقل از الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنة ۲/ ۱۰ که عبارت اللوائح در آن نقش بسته است.

به همین جهت، می‌بینیم شیخ البانی سخن محمد رشید رضا صاحب المنار را - که احادیث وارده در مورد امام مهدی علیه السلام را به علت تعارض، مُعَلَّل می‌داند - مردود شمرده و گوید: «این ایرادی است که جواب دارد. زیرا شرط تعارض، تساوی در قوت و ثبوت است. اما طرح تعارض بین حدیث قوی و ضعیف، از مواردی است که عاقل منصف آن را جایز نمی‌داند. و تعارضی که توهم شده، از همین گونه است.»<sup>۱</sup>



بررسی احادیثی که در مورد نام  
پدر امام مهدی علیه السلام است



تشخیص نام پدر مهدی علیه السلام در کتب حدیث، از موارد اختلافی مهمی به شمار می‌آید که در این بحث باید شفاف گردد، خصوصاً که منکران اعتقاد به صحت احادیث مهدی علیه السلام، در انکار خویش بسیار سخن گفته‌اند. اهمیت توجه به این موضوع، از آنجا ناشی می‌شود که متون شیعه و سنی در خصوص احادیث وارده در این زمینه، براسم معینی اتفاق ندارند. بعلاوه دانشمندان اسلام نیز که قائل به تواتر احادیث مهدی علیه السلام هستند، به خاطر اختلاف مواردی که در بیان نام پدرش وجود دارد، بر روی اسم کامل مهدی علیه السلام اتفاق نظر ندارند.

بعضی از روایات به حدیث: «او همان من و پدرش همانم پدر من است» استناد می‌کنند، آنگاه می‌گویند که نام پدر مهدی علیه السلام - همچون نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - عبدالله است. در این مورد به تفصیل سخن خواهد آمد.

اما گروه دیگر از روایات، سخن بالا را رد کرده و می‌گویند: نام پدرش حسن است و آن را به امام حسن عسکری فرزند امام علی الهادی علیه السلام تطبیق می‌دهند. این قول، مبنای اعتقاد همه شیعیان امامیه اثنی عشریه قرار گرفته است و گروهی از علمای اهل سنت نیز با آن موافقت، چنان که در جای خویش بدان اشاره خواهد شد.

نکته مهم در اینجا اصل اعتقاد فریقین به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان

است، با این عنایت قطعی که چنین اختلافی نمی‌تواند انکار یک مسلمان را نسبت به بشارت قطعی پیامبر ﷺ در خصوص اصل ظهور توجیه کند. زیرا این اختلاف، از نوع اختلاف دربارهٔ جزئیات یک امر ثابت و قطعی است. قدر مشترک بین همهٔ احادیث دربارهٔ مهدی عجله الله تعالی فرجه - با وجود اختلاف های جزئی که دارند - آن است که سرانجام او باید در آخرالزمان ظهور کند. اما در تعیین مصداق، بدون شک اگر اختلافی در نسب، اوصاف، علامات ظهور، مدت حکومت و نام پدرش وجود داشته باشد، این اختلاف از ناحیهٔ پیامبر ﷺ ایجاد نشده است. نوع این اختلاف همچون اختلاف مسلمانان در امور غیرقابل انکاری است که بر آنها اجماع دارند و منکرانها بالاتفاق کافر است، هرچند در جزئیات قضایا با هم اختلاف داشته باشند.

البته حق مطلب آن است که اختلاف مسلمانان در بعضی از جزئیات مسائل اعتقادی و احکام، همزمان با اتّفاقیان بر روی اصول آنها، ایجاب می‌کند که انسان عاقل به اختلافات جزئی توجهی نکند و در صدد حل آنها برآید. زیرا تفرقه، آنها را خوار و ذلیل کرده و از یکدیگر دور می‌گرداند، در حالی که همداستانی بدانها عزّت و کرامت می‌بخشد.

از همین رهگذر باید دانست که نباید هیچ نوع تعصّبی بر فضای بحث یا مناظره و مناقشه در بعضی از این جزئیات همچون جزئیات - قضایایی که اصلشان مورد اتّفاق است - حاکم باشد، بلکه باید در جوّی آکنده از برادری اسلامی و با روحیه ای علمی، این تفاسیل و مناقشات، مورد فهم و تحلیل آرام علمی قرار گیرد. یعنی تنها کسی اصل موضوع را انکار می‌کند که دوست دارد طرف دیگر در غموض و پیچیدگی باقی بماند. فهم این مهم، بدون شک همان حکمتی است که به کسب آن، از هر طریقی که باشد، امر شده ایم؛ و حکمت حقیقتاً گمشدهٔ مومن است.



به همین جهت، این بحث محملی خواهد بود برای بیان حقیقت این اختلاف در نام پدر مهدی علیه السلام، که آیا عبدالله است یا حسن؟ ما باید درجه اعتبار هر کدام از این احادیث و میزان ثبوت و قدرت معارضه اش را با دیگر احادیث ببینیم.

ابتدا با اسم «عبدالله» شروع می‌کنیم و می‌گوییم:

چند حدیث با الفاظ مختلف و معنای واحد در تطبیق نام پدر مهدی علیه السلام وجود دارد، که گویند: نامش همچون نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله است. بهتر است قبل از بیان و بررسی آن احادیث به چند مسأله اشاره کنیم:

۱- بعضی از این احادیث را شیعه و سنی در کتاب های خویش روایت کرده‌اند.

البته اعتقاد شیعه امامیه برخلاف این موضوع است، زیرا چنین احادیثی با اصول مذهب آنها مخالفت دارد؛ ولی نقل آنها از کتب اهل تسنن، بزرگترین دلیل بر امانتداری محدثان شیعه در نقلهای بدون تحریف خویش - اعم از زیادت یا نقصان - است. این نشانه فضیلت تشیع است که پیروان خویش را بر اساس صداقت و امانت تربیت کرده است.

۲- شیعه این احادیث را در حالی از کتب اهل سنت روایت کرده که در خصوص نقل از این کتب تصریح کرده، ولی آنها حتی یک حدیث از طرق شیعه روایت نکرده‌اند.

۳- در تاریخ اسلامی ما، دو شخصیت برجسته وجود دارند که برای آنها ادعای مهدویت شده است:

الف) محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که در زمان منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸هـ) قیام کرد و قیام وی منجر به قتلش در سال ۱۴۵ شد. وی از نسل امام حسن علیه السلام بود. لذا از جهت نسب حسنی بود.

ب) محمد بن عبدالله منصور خلیفه عباسی ملقب به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹هـ). وی از نسل عباس عموی پیامبر بود. لذا از جهت نسب عباسی بود.

۴- دربارهٔ احادیثی که مهدی علیه السلام را از نسل عباس می‌دانند، در ضمن بحث از احادیث پرچمها، به تمرکز عباسیان بر این احادیث اشاره کردیم. همچنین در این باب به اهتمام بنی الحسن در جهت رواج این فکر که مهدی موعود علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است، نیز خواهیم پرداخت.

۵- بدون شک، چه عباسیان و چه حسنی‌ها ادعای انطباق احادیث مهدی علیه السلام بر شخص مورد نظر خویش دارند و تلاش آنها در ایجاد چنین فکری و اشاعهٔ آن و انتشارش بین مردم در جهت اهداف و منافع فراوانی که دارند، بر کسی پوشیده نیست. چه بسا رسیدن بدان اهداف، بجز از این راهی که آرزوی گمشدهٔ هر مومن است، امکان پذیر نباشد. خصوصاً که این دو شخصیت، از نفوذ و موقعیت اجتماعی - سیاسی برخوردار بودند؛ محمد بن عبدالله حسن رهبر قیام است و مهدی عباسی خلیفه و طبعاً هر کدام نیاز به کمک و مساعدت دارد تا امنیت روانی خویش را در جامعه تأمین کند.

۶- طبق ادلهٔ مشترک فریقین که در اختیار داریم، خواهیم دید احادیثی که اسم پدر مهدی علیه السلام را «عبدالله» گفته‌اند، به احتمال بسیار قوی، جعلی هستند. و بر فرض صحت آنها، بناچار باید آن را به گونه‌ای تأویل کرد که با اسم دیگر سازگار باشد، همان گونه که محدثان شیعه و سنی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.

پس از بیان این امور، به احادیثی که دست یافته ایم، می پردازیم:

### حدیث اول:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي.»<sup>۱</sup>

دنیا به پایان نمی رسد مگر آنکه خداوند مردی از اهل بیت من را برانگیزد که همنام من و پدرش همنام پدر من است.

مهمترین روایان این حدیث، ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم هستند که همگی از طریق عاصم بن ابی نجود، از زربن حُبَيش، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.<sup>۱</sup>

از محدثان شیعه، علامه مجلسی در بحارالانوار، از اربلی آورده که اربلی از کتاب اربعین ابونعیم اصفهانی نقل کرده است.<sup>۲</sup>

### حدیث دوم:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي»

قیامت برپا نخواهد شد، تا مردی از اهل بیت من بر مردم حکومت کند که همنام من و پدرش، همنام پدر من است.

این حدیث را ابوعمرو دانی و خطیب بغدادی از طریق عاصم بن ابی نجود از

۱. المصنف ۵/ ۱۹۸ ح ۱۹۴۹۳؛ المعجم الكبير: ۱۰/ ۱۶۳ ح ۱۰۲۱۳ و ۱۰/ ۱۶۶ ح ۱۰۲۲۲؛ المستدرک

علی الصحیحین: ۴/ ۴۴۲

۲. بحارالانوار: ۵۱/ ۸۲ ح ۲۱؛ كشف الغمة: ۳/ ۲۶۱ نقل از اربعین ابونعیم اصفهانی

ابن مسعود روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup> ولی شیعه آن را روایت نکرده است.

### حدیث سوم:

«الْمَهْدِيُّ يُوَاطِئُ اِسْمَهُ اِسْمِي وَ اِسْمُ اَبِيهِ اِسْمَ اَبِي»

مهدی همانم من است و پدرش همانم پدر من است.

مهمترین روایان اهل سنت که این حدیث را روایت کرده‌اند، خطیب بغدادی و ابن حجراند. آنها حدیث را از طریق عاصم آورده‌اند که او سندش را به ابن مسعود می‌رساند. واز میان شیعه، ابن طاووس به نقل از ابن حماد آن را روایت کرده است.

ابونعیم، طبرانی، ابن ابی حاتم و ابن حماد همگی در سند خطیب برای این حدیث به عنوان راوی قرار دارند.

این احادیث سه گانه، مهمترین احادیثی هستند که در این زمینه روایت شده‌اند. عالمانی که آنها را روایت کرده‌اند، اساس و مبنای علمای متأخر شده‌اند و دیگران، از آنها نقل کرده‌اند. بسیار کم اتفاق افتاده است که بعضی از آنها به طریقی این مضمون را روایت کرده باشند که سندش به عاصم بن ابی نجرود نرسد. یعنی - همانطوری که بزرگان تصریح کرده‌اند- او در این مقام، خود از موارد عمده به شمار می‌آید.

بررسی احادیث «پدرش همانم من است»:

آنچه در سه حدیث گذشته دیده می‌شود، آن است که این احادیث در نظر اکثر حافظان و محدثان از معروفیت برخوردار نیستند، یعنی اکثر آنها فقط بر

۱. سنن ابی عمرو دانی / ۹۴-۹۵ [ به واسطه معجم احادیث الامام المهدی عليه السلام نقل شد؛ تاریخ

عبارت «او همنام من است» صراحت دارند، بدون افزودن عبارت «پدرش همنام پدر من است». به طور مثال، احمد بن حنبل حدیث اول را در چند جای مسند خویش، بدون افزودگی مذکور روایت کرده است.<sup>۱</sup>

ترمذی نیز بدون زیادت آن را روایت کرده است و گوید: «در همین باب، از علی و ابی سعید و امّ سلمه و ابوهریره نیز روایت شده و این حدیث حسن و صحیح است.<sup>۲</sup>

طبرانی حدیث اول را با بیش از ده طریق و بدون این زیادت روایت کرده است. بنگرید به شماره‌های: ۱۰۲۱۴، ۱۰۲۱۵، ۱۰۲۱۷ تا ۱۰۲۲۱، ۱۰۲۲۳ تا ۱۰۲۲۷، ۱۰۲۲۹، ۱۰۲۳۰. دیگران همچون ابن ابی شیبه و حاکم و محدثان بزرگ نیز این چنین عمل کرده‌اند.

یکی از نکاتی که بروضوح مطلب می‌افزاید، این صراحت است که بیشتر حافظان حدیث، حدیث اول را بدون عبارت «پدرش همنام پدر من است» آورده‌اند.

مقدسی شافعی حدیث را از ابو داوود نقل کرده و پس از آن گوید: «گروهی از پیشوایان حدیث، از جمله امام ابو عیسی ترمذی در جامع خویش، امام ابو داود در سنن خویش، حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابو عمرو دانی همگی در کتابهایشان این حدیث را همین گونه روایت کرده‌اند».<sup>۳</sup> یعنی فقط عبارت «او همنام من است» را، بدون زیادت عبارت «پدرش همنام پدر من است».

امکان ندارد این بزرگان از حفاظ حدیث به وجود این زیادتی که از طریق عاصم بن ابی نجود روایت شده، آگاهی نداشته باشند. آنها این احادیث را از

۱. مسند احمد: ۱/ ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸

۲. سنن ترمذی: ۴/ ۵۰۵ ح ۲۲۳۰

۳. عقد الدرر، ص ۲۷ باب ۲

طریق خود عاصم، اما بدون این زیادت، روایت کرده‌اند، پس به صحّت این زیادت در حدیث عقیده ندارند، زیرا در غیر این صورت، از روایت نمودن آن اعراض نمی‌کردند. بعلاوه کسی از این راویان متهم نشده است به این که این زیادت را از حدیث به طور عمدی انداخته باشد، خصوصاً که این زیادت در نقض ادعای طرف درگیر در موضوع نام پدر مهدی علیه السلام، اهمیت دارد.

از اینجا روشن می‌گردد که عبارت «پدرش همنام پدر من است» را یکی از راویانی افزوده است که از عاصم روایت کرده‌اند، تا این فکر را رواج دهند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن یا پسر منصور خلیفه عباسی است. مؤید این مطلب، آن است که در مورد محمد بن عبدالله بن حسن آمده است که «در زبان اولکنت وجود دارد». بنابراین ما خود می‌یابیم کسی را که به زبان ابوهریره حدیثی جعل می‌کند؛ جعلی که علیه خویشان گواهی می‌دهد که به علائم صداقت نیازمند است. در این حدیث می‌خوانیم: «نام مهدی، محمد بن عبدالله بوده و در زبانش لکنت وجود دارد»<sup>۱</sup>

بعلاوه بعضی از محدثان اهل سنت، از جمله آبری (م. ۳۶۳ هـ)، بر اساس آنچه در البیان گنجی شافعی آمده است - زیادت «پدرش همنام پدرم است» را رد کرده‌اند. گنجی از کتاب مناقب شافعی نوشته ابوالحسن آبری روایت کرده و گوید: «وی این حدیث را بیان کرده و فردی به نام زائده در روایت او، این عبارت را افزوده است: «اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنچنان طولانی می‌کند تا مردی را از من - یا از اهل بیت من - را که همنام من و پدرش همنام پدر من است، برانگیزد. او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد»<sup>۲</sup>

۱. در معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام از مقاتل الطالبیین ص ۱۶۳ - ۱۶۴ نقل شده است.

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۲

دیدیم که سه حدیث گذشته، همگی نقل عاصم بن ابی نجود از زر بن حَبِیش از عبدالله بن مسعود می‌باشند. بنابراین ایرادی ندارد که آنچه حافظ ابونعیم، از طرق این حدیث جمع نموده به عاصم منتهی شود و فقط عبارت «او همنام من است» مورد اتفاق باشد. به طوری که حتی در طریق یکی از آنها - بنابراین آنچه گنجی شافعی در کتاب البیان بدان تصریح نموده - عبارت «پدرش همنام پدر من است» نیامده است.

دوست داریم قبل از نقل سخنش، اشاره‌ی سریعی داشته باشیم به زیادتی که بزار در «مسند» خود، و طبرانی در دو کتاب «المعجم الکبیر» و «المعجم الاوسط» از طریق داوود بن محبّر بن قحذم از پدرش روایت کرده است، همانطوری که در مجمع الزوائد نوشته‌ی هیشمی آمده است. این طریق با طریق عاصم اختلاف دارد، لیکن به خاطر وجود داوود و پدرش در سند آن ضعیف است، چنانکه هیشمی به این حقیقت تصریح می‌کند.<sup>۱</sup>

بنابراین آنچه در اینجا اهمیت دارد، حدیث عاصم است که گنجی شافعی در مورد آن گوید:

«حافظ ابونعیم طرق این حدیث را از بسیاری از احادیث که در مناقب مهدی علیه السلام وارد شده، گردآورده است. همه این روایات را، به نقل از عاصم بن ابی نجود، از زر، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است». او سپس به معرفی کسانی می‌پردازد که حدیث را فقط به لفظ «او همنام من است» بدون زیادت «پدرش همنام پدرم است»، از عاصم روایت کرده‌اند. تعداد آنها را به بیش از سی و دو نفر می‌رساند که عبارتند از:

۱ - سفیان بن عیینة، به چند طریق از عاصم.

۱. مجمع الزوائد ۷/ ۳۱۴، باب ما جاء فی المهدی

- ۲- فطربن خلیفة، به چند طریق از عاصم.
- ۳- اعمش، به چند طریق از عاصم
- ۴- ابواسحاق سلیمان بن فیروز شیبانی، به چند طریق از عاصم
- ۵- حفص بن عمر
- ۶- سفیان ثوری، به چند طریق از عاصم
- ۷- شعبه، به چند طریق از عاصم.
- ۸- واسط بن حارث.
- ۹- یزید بن معاویه ابوشیبة، به دو طریق از عاصم
- ۱۰- سلیمان بن حزم، به چند طریق از عاصم.
- ۱۱- جعفر احمر و قیس بن ربیع و سلیمان بن حزم که همگی در یک سند روایت کرده‌اند.
- ۱۲- سلام بن منذر
- ۱۳- ابوشهاب محمد بن ابراهیم کتانی، به چند طریق از عاصم.
- ۱۴- عمر بن عبید طنافسی، به چند طریق از عاصم.
- ۱۵- ابوبکر بن عیاش، به چند طریق از عاصم.
- ۱۶- ابوجحاف داود بن ابی عوف، به چند طریق از عاصم.
- ۱۷- عثمان بن شبرمة، به چند طریق از عاصم.
- ۱۸- عبدالملک بن ابی عتبة.
- ۱۹- محمد بن عیاش از عمرو عامری، به چند طریق از عاصم. او مسندی را آورده است و در آن گوید: ابو غسان از قیس برای ما نقل کرده ولی نسبش را ذکر نمی‌کند.
- ۲۰- عمرو بن قیس ملّائی



۲۱- عمّار بن زریق

۲۲- عبدالله بن حکیم بن جبیر اسدی

۲۳- عمر بن عبدالله بن بشیر

۲۴- ابواحوص

۲۵- سعد بن حسن خواهرزاده ثعلبیه.

۲۶- معاذ بن هشام، که گوید: ابن ابی عاصم برای من نقل کرد.

۲۷- یوسف بن یونس

۲۸- غالب بن عثمان

۲۹- حمزة زیات

۳۰- شیبان

۳۱- حکم بن هشام

سپس گوید:

«افرادی غیر از عاصم آن را از زرق روایت کرده، از جمله عمرو بن حرّة از زرق روایت کرده است، همه آنها به این لفظ که: «او همنام من است». فقط در روایتی که از عبید الله بن موسی از زانده از عاصم روایت می‌کند، آمده که «پدرش همنام پدر من است».

انسان خردمند شکی ندارد که این افزودگی هیچ اعتباری ندارد، هر چند این آقایان خلاف آن را معتقد باشند والله العالم.<sup>۱</sup>

بعضی از صاحب نظران از فریقین کوشیده‌اند تا این افزودگی را به فرض صحّت صدور، تأویل کنند. ولی گنجی شافعی متعرض بعضی از تأویل های

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۳ - ۴۸۵

آنها در این جا شده و اینگونه به آنها پاسخ می دهد: «با این حرکت، برای تأویل این روایت، به زحمت افتاده اند. فصل الخطاب سخن در این مورد، نقل امام احمد است که آن را متقن دانسته، که در چند جای مسند با این لفظ آورده است که: «او همنام من است»<sup>۱</sup>.

از اینجا روشن می گردد:

۱- حدیث «پدرش همنام پدر من است» در محاسبات فنّ درایه، نمی تواند با احادیثی که نام پدر مهدی علیه السلام را حسن می داند و به ده ها طریق از فریقین روایت شده است، در تعارض باشد.

۲- بعلاوه این حدیث با حدیث «او همنام من است» که از علی علیه السلام و ابی سعید و حذیفه و سلمان و ابوهریره و ابن عمر و ام سلمه و دیگران روایت شده، موافق است.<sup>۲</sup>

۳- لفظ اهل بیت در حدیث، از زمان امام امیرالمومنین علی ابن ابیطالب تا امام حسن عسکری علیه السلام برای بزرگواران تطبیق دارد.

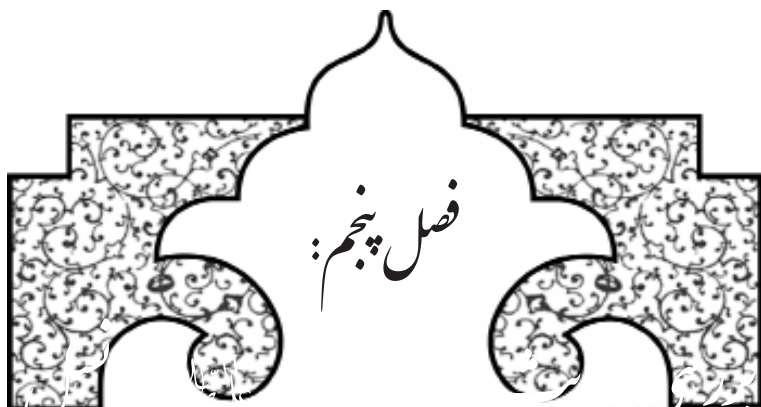
۴- مضافاً اینکه ۱۲۸ دانشمند و محدث و مورخ اهل سنت تأیید کرده اند که امام مهدی از نسل امام حسن عسکری علیه السلام است؛ بزرگانی که مادرباره آنها و اسامی شان و گفتارهایشان به تفصیل سخن گفته و آنها را به ترتیب قرون، از

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۴۸۳؛ مطالب السؤل ص ۲۹۳  
 ۲. مسند احمد ۱/ ۲۷۶ و ۲۷۷؛ سنن ترمذی ۴/ ۵۰۵ ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱؛ سنن ابی داوود ۴/ ۴۲۸۲؛ المعجم الكبير ۱۰/ ۱۶۴ ح ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹، ۱۰/ ۱۶۵ ح ۱۰۲۲۰؛ ۱۰/ ۱۶۱... ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰؛ ذکر اخبار اصهبان ۱/ ۱۲۹؛ مسند ابی یعلی موصلی ۲/ ۳۶۷ ح ۱۱۲۸؛ صحیح ابن حبان ۸/ ۲۹۱ ح ۶۷۸۶ و ۶۷۸۷؛ البدء و التاريخ ۲/ ۸۰؛ تذکرة الخواص ۳۶۳؛ المنار المنیف ص ۱۴۸ ح ۳۲۹ فصل ۵۰؛ القول المختصر ۷/ ۳۷ باب ۱؛ فرائد السمطين ۲/ ۳۲۵ ح ۵۷۵؛ منهاج السنّة ۴/ ۲۱۱؛ ینایع المودّة ص ۴۹۲.

ابتدای قرن چهارم تا پایان قرن چهاردهم هجری مرتب کرده ایم.<sup>۱</sup>

براین مبنا، حدیث «پدرش همانم پدرم است» بر فرض صحّت، موجب ثبوت حدیث دیگری نمی‌شود که مجبور باشیم آن را دور اندازیم یا تأویل کنیم. در خصوص اینکه مهدی علیه السلام از نسل حسن یا حسین علیه السلام است، در آینده سخن خواهیم گفت. و در آنجا خواهیم دید که بین این حدیث و حدیث یادشده پیشین، رابطه محکم و استواری در خصوص بیان نام صحیح پدر امام مهدی علیه السلام وجود دارد.





بررسی حدیث امام مهدی علیه السلام  
از نسل امام حسن علیه السلام است



پوشیده نیست که این حدیث، نتیجهٔ مورد اتفاق بین مسلمانان را تأیید می‌کند؛ یعنی امر ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان و اینکه او از نسل فاطمه علیها السلام است که در ابتدای بحث از آن سخن گفتیم. چنین نتیجه‌ای، اطلاقی را که در آن نتیجه وجود دارد، مقید می‌سازد. زیرا هر کس همچون امام زین العابدین علیه السلام فرزند بلاواسطهٔ امام حسین علیه السلام باشد، یا مانند ائمه اطهار علیهم السلام با یک یا چند نسل به آن حضرت برسد، بی تردید، همگی از فرزندان فاطمه علیها السلام محسوب می‌شوند.

بنابراین، این حدیث، نتیجه را مقید نموده و بدون هیچ اختلاف و تعارضی آن را تأیید می‌کند. تعارض آشکار فقط جایی پدیدار می‌گردد که بگوییم احادیثی که مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام می‌داند، مؤید همان نتیجه است و بر آن قید می‌زند. لذا این عنوان را جهت بیان دو موضوع برگزیدیم:

اول: واقعیت این حدیث، که بعضی بدان تمسک می‌جویند تا بدان وسیله کسانی را که مهدی را از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند، رد کنند.

دوم: حقیقت تعارض آشکار در آن، زیرا که این تعارض برای بعضی از جاهلان، بهانه‌ای جهت انکار اصل قضیه شده است.

بنابراین می‌گوییم:

ابوداؤد در سنن خویش گوید: «از هارون بن مغیره از عمر بن ابی قیس، از شعیب بن خالد، که ابواسحاق برای ما نقل کرد: علی ع - در حالی که به فرزندش حسن می‌نگریست - فرمود: این پسر من حسن سرور است، همان طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین نامیده است. مردی هم نام پیامبر شما، از نسل او خروج خواهد کرد که در اخلاق نه در شکل و قیافه شبیه اوست. سپس قصه او را بیان کرد و این عبارت را فرمود: زمین را از عدل پر می‌کند»<sup>۱</sup>

عین لفظ حدیث چنین است:

این حدیث برفرض صحت، برای موضوع صراحت دارد که مهدی موعود، از نسل امام حسن مجتبی ع است. طبعاً با حدیثی که در کتب اهل سنت به دهها طریق روایت شده و آن حضرت را از نسل امام حسین ع می‌داند، تعارض دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین با توجه به چنین حدیثی، باید حدیث ابوداؤد، مورد بررسی و دقت علمی و محتوایی مفصل قرار گیرد تا به روشنی مشخص گردد که آیا این حدیث

۱. سنن ابی داؤد ۴/ ۱۰۸ ح ۴۲۹۰ باب المهدی

۲. بنگرید: المنار المنیف ص ۱۴۸ ح ۳۲۹ فصل ۵۰ به نقل از «المعجم الأوسط» طبرانی؛ عقد الدرر ص ۲۴ باب ۱ به نقل از ربیع بن نعیم اصفهانی؛ ذخائر العقبی ص ۱۳۶ (که با حدیث «المهدی من ولد الحسین» تمام احادیث مطلق قبلی را تقیید کرده)؛ فرائد السمطين: ۲/ ۳۲۵ ح ۵۷۵؛ باب ۶۱؛ القول المختصر ۷/ ۳۷؛ باب ۱؛ فرائد فوائد الفک... باب ۱؛ السیرة الحلبیة ۱/ ۱۹۳؛ مقتل الحسین ع خوارزمی حنفی ۱/ ۱۹۶؛ ینایع المودة ص ۲۲۴ باب ۵۶؛ ۴۹۲؛ كشف الغمة ۳/ ۲۵۹؛ كشف اليقين ص ۱۱۷؛ اثبات الهداة ۳/ ۱۷ ح ۱۷۴ باب ۳۲؛ حلیة الابرار ۲/ ۱۰۷ ح ۵۴؛ ۴۱؛ غایة المرام ص ۶۹۴ ح ۱۷ باب ۱۴۱؛ منتخب الاثر ص ۱۵۴ ح ۴۰ باب ۱. در این باب احادیث فراوانی از اهل تسنن آمده است به این مضمون که امام مهدی ع از فرزندان امام حسین ع است و پدرش امام حسن عسکری ع است.



حقیقتاً با حدیث دیگر در تعارض است یا نه؟ نخستین موضوع که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که:

۱- جزا بود اوود، هیچ کدام از محدثان قبل یا بعد از او، این حدیث را روایت نکرده است. کسانی که پس از ابو داوود آمده‌اند، این حدیث را از او روایت کرده‌اند.

۲- در آنچه از ابو داوود، در خصوص این حدیث نقل شده، اختلاف نظر وجود دارد. جزری شافعی (م. ۸۳۳ هـ) در کتاب «اسمی المناقب»، روایاتی آورده که مهدی را از نسل امام حسن علیه السلام می‌داند، آنگاه می‌گوید:

«بر اساس خبری که از امیرالمومنین علی علیه السلام به ما داده شده، صحیح تر آن است که او از نسل حسین بن علی علیه السلام است. استاد ما، دانشور بزرگ علم الحدیث، عمر بن حسن رقی، از ابوالحسن بخاری، از عمر بن محمد دارقزی، از ابوبدر کرخی، از ابوبکر خطیب، از ابو عمر هاشمی، از ابوعلی لؤلؤی، از ابو داوود حافظ، از هارون بن مغیره، از عمر بن ابی قیس، از شعیب بن خالد، از ابی اسحاق نقل کرده که گفت:

علی علیه السلام - در حالی که به فرزندش حسین علیه السلام می‌نگریست - فرمود: این پسرم سرور است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را چنین نامید. و مردی از نسل او خروج خواهد کرد که همنام پیامبران است. در اخلاق شبیه او است، لیکن در شکل و قیافه شبیه او نیست. سپس قصه‌ی پرکردن زمین را از عدل، بیان فرمود.

ابو داوود در سنن خویش، با همین لفظ روایت را آورده و سخن دیگری در باره آن نگفته است.<sup>۱</sup>

مقدسی در عقد الدرر، حدیث ابو داوود را از سنن وی نقل کرده که در آن آمده است: «علی به فرزندش حسین - نه حسن - علیه السلام نگریست، چنان که در سخن سید صدرالدین صدر نیز خواهد آمد.

۱. اسمی المنقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص ۱۶۵-۱۶۸ ح ۶۱.

۳- حدیث، منقطع است و حدیث منقطع قابل احتجاج نیست. زیرا آن را ابواسحاق سبیعی از علی علیه السلام روایت کرده است. کسی که شنیدن حتی یک روایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد او ثابت نشده است. چرا که بنا بر گفته منذری در شرح حدیث ابوداود، او فقط یک بار علی علیه السلام را دیده است.<sup>۱</sup> بنابراین قول ابن حجر، سبیعی دو سال پیش از پایان خلافت عثمان متولد شد. به همین دلیل هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال چهارم هجری، هفت ساله بوده است.<sup>۲</sup>

۴- علاوه بر انقطاع حدیث، ابوداود آن را از شخص مجهولی که نامش را نبرده، روایت می‌کند، زیرا می‌گوید: «از هارون برایم نقل شد»، سپس حدیث را ادامه می‌دهد. همین یک مورد برای ابطال حدیث کافی است. سید صدرالدین صدر، این حدیث را بررسی کرده و آن را به شش دلیل رد می‌کند. او می‌گوید: «بر اساس قواعد مقرر در اصول فقه، به دلایل زیر نمی‌توان به این روایت ابوداود استناد کرد:

**اول:** اختلاف نقل از ابوداود. در عقدالدرر، آن را از ابوداود در سنن خویش نقل کرده که در آن آمده است: علی به فرزندش حسین علیه السلام نگریست... تا آخر حدیث.

**دوم:** بنا بر گفته عقدالدرر، گروهی از حقاظ مانند ترمذی، نسائی، و بیهقی عین این رویداد را نقل کرده و در آن چنین آورده‌اند: علی به فرزندش حسین نگریست.

**سوم:** احتمال تصحیف در کتابت لفظ حسین و حسن وجود دارد؛ یعنی وقوع

۱. مختصر سنن ابی داود ۶/۱۶۲ ح ۴۱۲۱

۲. تهذیب التهذیب ۸/۵۶ ح ۱۰۰

اشتباه در آن - خصوصاً وقتی خط کوفی باشد - بسیار محتمل است.

**چهارم:** این موضوع با آنچه نزد علمای اهل سنت مشهور است و بعضی از آنها بدان تصریح کرده‌اند، مخالفت دارد.

**پنجم:** این حدیث با اخبار زیادی که سند صحیح ترو دلالت واضح تری دارند، در تعارض است.

**ششم:** احتمال جعل این حدیث و اینکه پروریده درهم و دینار باشد، بسیار زیاد است. جاعل بدین ترتیب می‌خواسته خود را به محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه نزدیک سازد.<sup>۱</sup>

#### مؤلف گوید:

با وجود مضمون حدیث، به صحت حدیث معتقد شویم، این باور تعارض این حدیث را با احادیث گروه دیگر مرتفع می‌سازد؛ احادیثی که مهدی موعود را از فرزندان امام حسین علیه السلام می‌دانند. این دو حدیث با هم تعارض ندارند، زیرا احادیثی که مهدی را از نسل حسین علیه السلام می‌دانند، در حقیقت این معنی را در بردارد که او از فرزندان حسن علیه السلام نیز می‌باشد.

#### توضیح این که:

جمع بین این دو حدیث به این شیوه امکان پذیر است که بگوییم: مهدی موعود همان فرزند امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است. براساس این نسب نامه، مهدی موعود حقیقتاً از نسل امام حسن و امام حسین علیه السلام است، زیرا مادر امام محمد باقر همسر امام علی بن الحسین

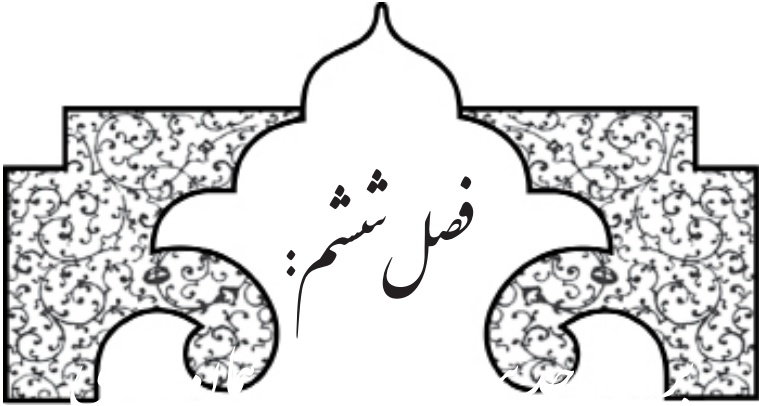
یعنی فاطمه دختر امام حسن علیه السلام است. بنابراین امام باقر علیه السلام از ناحیه پدر، حسینی و از ناحیه مادر، حسنی است. بدین روی، نخستین میوه مبارکه از علویان و دنباله این شجره طیبه است که مهدی این امت علیه السلام شاخه ترو تازه آن است...

در قرآن می فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»<sup>۱</sup> طبق این آیه شریفه، عیسی از جهت مادر یعنی مریم به نسل انبیاء علیهم السلام ملحق شده است. به همین ترتیب نسل امام باقر از جهت مادر به امام حسن علیه السلام می رسد، چنان که نسل حضرت زهرا علیها السلام بتول علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق می شود.

شاعر چه خوب گفته است:

نَسَبٌ كَأَنَّ عَلَيْهِ مِنْ شَمْسِ الضُّحَى ... نُورًا وَمِنْ فَلَقِ الصَّبَاحِ عَمُودًا

«نسبی که گویی نوری از خورشید تابان و عمودی از سپیده صبح بر آن می تابد».



بررسی حدیث «مهدی همان  
عیسی بن مریم علیہ السلام است»



این حدیث، مستمسک داعیان خاورشناسی برای نفی ظهور مهدی این امت قرار گرفته است، که پیامبر ﷺ به وی بشارت داده است. بعضی می‌پندارند که این خبر با احادیث صحیح تعارض دارد، در حالی که از هر نظر با آنها معادل است، ولی آنها هنگام داوری، چاره را تنها در اسقاط حدیث می‌دانند.

اکنون به بیان حقیقت این حدیث و تعامل با آن طبق معیارهای برخاسته از نقد محکم دانشمندان مسلمان می‌پردازیم. ولی پیش از آن، تأکید می‌کنیم که راوی خبر یعنی ابن ماجه در سنن خویش، همان کسی است که این حدیث را روایت کرده است: که «مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ حقیقت دارد و از نسل فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ است». <sup>۱</sup> همان حدیثی که در سطور پیشین، به طور اجمال در خصوص منابع فراوان اسلامی آن و قائلان به صحّت و تواتر آن اشاره شد.

البته ابن ماجه به سند خویش از انس روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود: «تنها بردشواری این دین افزوده می‌شود، دنیا روز به روز روی به ادبار می‌نهد. مردم بیش از پیش بخیل می‌شوند. قیامت فقط علیه بدترین مردم برپا می‌گردد و مهدی فقط عیسی بن مریم است».<sup>۲</sup>

۱. سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۶۸ ح ۴۰۸۶

۲. سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۴۰ ح ۴۰۳۹

محدثانی از اهل سنت که این حدیث را روایت کرده‌اند، آن را ضعیف دانسته‌اند. به نقل کتاب «المنار المُنیف» از ابن قیم در مورد این حدیث پرسیدند: چگونه می‌توان بین حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم است» با احادیث مهدی و خروجش جمع کرد؟ وجه جمع در آنها چیست؟ و آیا در مورد مهدی عَلَيْهِ السَّلَام حدیثی وجود دارد یا نه؟

او پاسخ داد:

«حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم است» را ابن ماجه در سنن خویش از یونس بن عبدالاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن از انس بن مالک از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده، و حدیثی است که تنها محمد بن خالد نقل کرده است.

ابوالحسین محمد بن حسین آبری در کتاب مناقب الشافعی گوید: این محمد بن خالد نزد منطقیون از اهل علم و نقل، شناخته شده نیست.

بیهقی گوید: تنها محمد بن خالد آن را نقل کرده است.

حاکم ابو عبدالله گوید. او مجهول است و راویان در اسناد دادن به وی اختلاف دارند. این روایت را، وی از ابان بن ابی عیاش، از حسن بطور مرسل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است. او گفته است: حدیث باز می‌گردد به روایت محمد بن خالد که مجهول است، و از ابان بن ابی عیاش که متروک است، از حسن از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است. در نتیجه این حدیث منقطع است.

اما احادیثی که مشعر بر خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است، صحیح ترین سندها را دارند.<sup>۱</sup>



حاکم نیز این حدیث را در «المستدرک علی الصحیحین» روایت کرده و وانگذاشته است. بلکه تصریح می‌کند که آن را به خاطر اعجابش نسبت بدان در مستدرک خویش آورده است، نه به خاطر احتجاج علیه بخاری و مسلم.<sup>۱</sup> او می‌دانسته که حدیث مذکور را به طریق دیگری نیز از ابوامامه، به همان صورتی که در سنن ابن ماجه بیان شده، روایت کرده است. اما عبارت «مهدی فقط عیسی بن مریم است» در آن وجود ندارد. حاکم در مورد آن گوید: این حدیث صحیح الاسناد است، هر چند بخاری و مسلم آن را روایت نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

این موضوع درباره طبرانی در المعجم الکبیر نیز به همین گونه است. او این حدیث را با سند خودش از ابوامامه روایت کرده است و عبارت گذشته در آن وجود ندارد.<sup>۳</sup>

وقتی افرادی مجهول و متروک در سند ابن ماجه وجود داشته باشد و حدیث وی منقطع باشد، مشخص می‌گردد که منشأ این زیادت، از حدیث ابن ماجه است. از شرح حال رجال حدیث برمی‌آید که منشأ این زیادت، همان محمد بن خالد جندی است، همان کسی که - بنابر شرح حال وی که در «تهذیب التهذیب» آمده - عادت بر جعل چنین اضافاتی داشته است. به عنوان نمونه در یکی از احادیثی که روایت می‌کند، عبارت «ومسجد الجند» را نیز می‌افزاید. آن حدیث این است:

«تَعْمَلُ الرَّحَالُ إِلَى اَرْبَعَةِ مَسَاجِدَ؛ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي، وَالْمَسْجِدِ الْأَقْصَى وَمَسْجِدِ الْجُنْدِ»

۱. مستدرک حاکم ۴/۴۴۱

۲. مستدرک حاکم ۴/۴۴۰

۳. المعجم الکبیر ۸/۲۱۴ ح ۷۷۵۷

«بارهای سفر را به سوی چهار مسجد باید بست: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد الاقصی و مسجد الجند»

ابن حجر در تهذیب، ضمن بیان این حدیث بدین موضوع اشاره می‌کند و از کسانی مانند بیهقی، حاکم، ابو عمرو، ابو الفتح ازدی و دیگران، نام می‌برد. ذهبی در مورد او در میزان الاعتدال گوید: «ازدی درباره او گوید: این حدیث منگراست. و ابو عبدالله حاکم او را مجهول می‌داند. به نظر من (ذهبی)، حدیث «مهدی فقط عیسی بن مریم است»، روایت منگری است که ابن ماجه آن را روایت کرده است.<sup>۲</sup>

قُرطبی گوید: «سخن وی که گفته: «مهدی فقط عیسی است» با احادیث این باب تعارض دارد. آنگاه اقوال کسانی را که درباره تضعیف محمد بن خالد جندی گفته‌اند، نقل کرده و می‌گوید: احادیثی که از ناحیه پیامبر ﷺ در مورد خروج مهدی عجل الله فرجه بیان شده و تصریح می‌کند که از عترت او و از نسل فاطمه است، استوار و صحیح تر از حدیث مذکور است. لذا این حدیث مبنا است نه حدیث دیگر.<sup>۳</sup>

ابن حجر صاحب الصواعق المحرقة در مورد حدیث ابن ماجه گوید: «بیهقی، محمد بن خالد را متفرد بدین حدیث بر شمرده است. حاکم او را مجهول می‌داند و گوید: در مورد اسناد به وی، اختلاف وجود دارد. نسائی تصریح می‌کند که حدیث وی منگراست. دیگر حفاظ با قاطیعت قائل به این معنا شده‌اند که سند احادیث قبل از این حدیث - با این مضمون که

۱. تهذیب التهذیب ۲۰۲۴/۱۲۵/۹

۲. میزان الاعتدال ۳/۵۳۵ ح ۷۴۷۹

۳. التذکره ۲/۷۱۰

مهدی از نسل فاطمه علیها السلام است - صحیح تراست.<sup>۱</sup>

ابونعیم نیز، حدیث ابن ماجه را غریب می‌داند و در مورد آن گوید: «ما آن را فقط از حدیث شافعی نوشته‌ایم».<sup>۲</sup>

ابوالفیض غماری شافعی حدیث ابن ماجه را بررسی کرده و با بیانی در نهایت نیکویی و متانت به هشت وجه بطلانش را نشان داده است.<sup>۳</sup>

نکته جالب در ردّ حدیث ابن ماجه که به سند خویش از شافعی از محمد بن خالد جندی روایت کرده، این است که ابن کثیر می‌گوید: «یکی از پیروان شافعی امام شافعی را در خواب دیده است که می‌گوید: یونس بن عبدالاعلی به من دروغ بسته است و این حدیث من نیست».<sup>۴</sup>

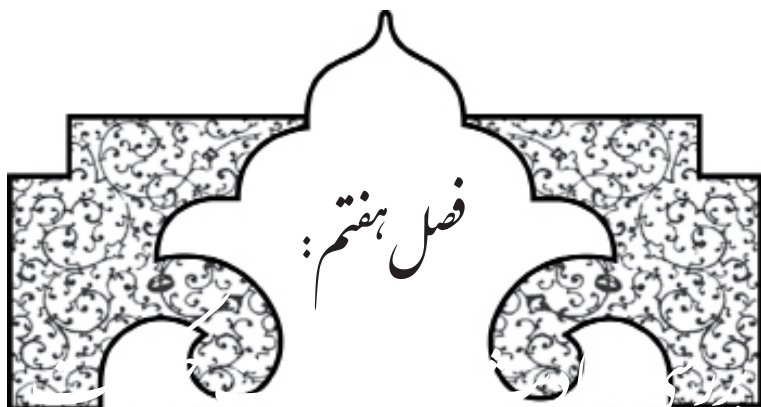
۱. الصواعق المحرقة، ص ۱۶۴

۲. حلیة الاولیاء ۶۱/۹

۳. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص ۵۳۸

۴. النهایة فی الفتن و الملاحم، ص ۳۲





بررسی احادیث دربارهٔ مدت  
حکومت امام مهدی علیه السلام



احادیث وارده در مورد دوران حکومت امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش، با هم اختلاف دارند. با نگاه به این اختلاف، درمی یابیم که اختلافی جزئی در فروع مربوط به موضوع امام مهدی علیه السلام و جزئیات آنها وجود دارد، بطوری که این اختلافات تأثیری بر اصل این قضیه ندارد. بعلاوه به راحتی می توان بین مدلولات آن احادیث - بر فرض صحیح بودن همگی شان - جمع کرد. به همین دلیل متعرض بررسی سند آن احادیث نخواهیم شد، بلکه بطور مختصر به دلالت آنها اکتفا می کنیم و می گوئیم:

احادیث وارده در مورد مدت حکومت امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش چند نوع است. به طوری که مدت حکومتش را پنج سال، هفت سال، نوزده سال، بیست سال و چهل سال ذکر کرده اند. این اختلاف را می توان با توجه به تفاوت حکومت امام مهدی علیه السلام در دولت کریمه آن حضرت، از حیث قوت و ظهور تفسیر کرد؛ زیرا طبیعت حکومت آدمی در این دنیا - اعم از حاکم، پیامبر، امام، خلیفه یا پادشاه - بگونه ای است که از درجه یکسانی از قوت برخوردار نیست. و تاریخ جهانی و اسلامی پر از شواهدی است که دلالت بر صدق این حقیقت می کند.

اگر ما به زبان احادیث شریف نبوی باز گردیم که صحت و بلکه تواترشان

نزد خبرگان از فریقین مورد اعتراف است، این عبارت را به طور صریح می بینیم:

«زمین را از قسط و عدل پرمی کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد»..

بعلاوه در بسیاری از احادیث تصریح شده که دین محمد ﷺ یعنی دین اسلام، تنها دین موجود در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود و در دولت کریمه وی هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

قرآن کریم در تأیید این احادیث آیتی دارد؛ آنجا که خداوند عزوجل در قرآن شریفش گواهی داده که دین حق را بر همه ادیان پیروز می گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. و این گواهی در چند آیه از قرآن آمده<sup>۱</sup> و شهادت خداوند بر همه چیز کفایت می کند. بنابراین با توجه به اینکه ظهور موعود خدای تعالی، تاکنون محقق نشده، پس هر مؤمنی که به کتاب خدا و سنت رسولش ایمان دارد، باید به صدق حقیقتی کردن نهد که بطور قطع در آخر الزمان روی می دهد. حقیقتی که سنت مطهره با توجه به صحت نقل آن از جانب فریقین، بدان خیر داده است.

بنابراین حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بر گروهی از مردم یا قسمتی از کره زمین نیست. بلکه او بر همه اهل زمین - اعم از سیاه و سفید - حکم می راند. سر فرود آوردن همه جهان در برابر قدرت او - با همه انحرافات و دشمنی هایی که نسبت به اسلام و مسلمین در آن وجود دارد - کمتر از یک شب تا صبح، بدون هیچ مقاومت ملموسی به انجام می رسد؛ هر چند این مقاومت ممکن است از ناحیه مسلمانان، آمیخته با نیرنگ باشد و یا اینکه رنگ کفر و الحاد به خود بگیرد. هر کس به احادیث صحیحین (بخاری و مسلم) و شروح آنها نیک بنگرد، به علم یقین خواهد دانست که منظور از دجال، همان انحراف داخلی اسلامی و خارجی جهانی است، انحرافی که بزرگ مردی از این امت به

۱. توبه / ۳۳، فتح / ۲۸، صف / ۹.



کمک عیسی بن مریم علیه السلام آن را از بُن بر خواهد گنند.<sup>۱</sup> چنین کسی به اعتراف پنج تن از شارحان صحیح بخاری، نمی‌تواند غیر از مهدی باشد؛ همچنانکه اندکی قبل اشاره کردیم.

از همین جا روشن می‌شود که جمع بین احادیث مختلف در مورد مدت حکومت امام مهدی علیه السلام آسان است. یعنی احادیث چهل سال، به اعتبار تمام حکومت حضرتش همراه با تمام مقاومتها و سرکشی‌ها است. اما احادیث پنج یا هفت سال، به اعتبار نهایت ظهور و قدرت و سیطره کامل بر تمام جهان است. احادیث بیست سال نیز، به اعتبار امر وسط است.

بدین ترتیب، تناقض و اختلاف بین این احادیث به فرض صحّت تمام آنها برطرف می‌شود. وگرنه مسلم است که بدون این جمع، نوبت به ساقط نمودن برخی از این احادیث نمی‌رسد، زیرا بر فرض صحت تمام آنها، مرجّحاتی بین این احادیث وجود ندارد.

طرق برخی از این احادیث، مشهور نیست.

برخی دیگر، به دلیل بعضی از راویان آن تضعیف شده است.

بعضی نیز، میان راویان و محدثان شهرت دارد و برخلاف احادیث دیگر -مانند احادیث هفت سال - در اغلب کتب حدیث آمده است. همان سان که بنا بر نقل شیخ صّبّان و دیگران از ابن حجر هیتمی او به این احادیث تصریح کرده است.<sup>۲</sup>

۱. بنگرید: صحیح بخاری ۲۰۵/۴ کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل؛ ۲۰۴/۴ باب نزول عیسی علیه السلام؛ ۷۵/۹ کتاب الفتن، باب ذکر الدجال. مقایسه شود با شروح آن؛ فتح الباری ۳۸۳/۶-۳۸۵، ارشاد الساری ۴۱۹/۵؛ عمدة القاری ۱۶/۳۹-۴۰ از جلد ۸؛ الفیض الباری ۴۴/۴-۴۷؛ حاشیة البدر الساری ۴۴/۴-۴۷ (که در حاشیة الفیض الباری چاپ شده)؛

نیز: صحیح مسلم ۱۳۵/۱-۱۳۷ رقم ۲۴۲ تا ۲۴۷؛ صحیح مسلم شرح النووی

۲. اسعاف الراغبین ص ۱۵۳؛ نیز بنگرید: هامش الصواعق المحرقة، ص ۱۶۷

### بررسی بعضی از اختلاف‌های جزئی در باره مهدی علیه السلام

بعضی از اختلافات در نقلهای کتابهای حدیثی شیعه امامیه هست، که برای اتمام فوائد این تحقیق، بد نیست به آنها اشاره شود، تا وجود اختلاف و تعارض آنها در روایات شیعه امامیه، بهانه ای برای ردّ مطلب حدیث قطعی صحیح ثابت نزد دیگر مسلمانان قرار نگیرد. برخی از این موارد چنین است:

احادیث وارد در کتابهای شیعه، در نامگذاری مادر امام مهدی علیه السلام اختلاف دارد. و چندین اسم را نام برده‌اند. سه نام مشهورترین آنها است که به ترتیب شهرت چنین است:

۱- نرجس

۲- صقیل

۳- سوسن

این اختلاف، خصوصاً به دلیل همراهی با روایات گوناگون مربوط به تعیین زمان میلاد حضرتش، سبب شده تا بعضی از مسلمانان، اصل ولادت امام مهدی علیه السلام را انکار کنند. بعلاوه بر اساس حدیثی، جعفر فرزند امام هادی علیه السلام شهادت داد که برادرش امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفته است. بعضی از افراد نادان، این روایت را در کنار موارد اختلاف مربوط به تعیین زمان غیبت که در احادیث اندکی آمده است، قرار داده و سپس پنداشته‌اند که کتابهای شیعه بر یک مطلب واحد، اتفاق و هماهنگی ندارند.

این مطلب اهمیت برای گفتگو دارد، لذا پرداختن به این امور در چنین تحقیقی ضرورت دارد، چنانکه در صفحات گذشته بیان گردید.

به هر حال، در کمال اختصار می‌گوییم:

اختلافاتی همچون تعیین اسم مادر گرامی امام مهدی علیه السلام، زمان ولادت، شهادت جعفر بر وجود نداشتن این بزرگوار، یا اختلاف در مورد زمان غیبت؛ همه اختلافاتی جنبی است که نه تنها نفی ولادت را نتیجه نمی‌دهد؛ بلکه اتفاقاً، این

اختلافات را می‌توان در برابر دستاویزهای بعضی از خاورشناسان که وجود مهدی را نفی می‌کنند، دلیل بر قطعیت مسأله ظهور حضرتش در آخر الزمان دانست؛ امری که بعضی از آنها آن را در زمره اساطیر و خرافات مسلمانان می‌پندارند. چرا که این موضوع، از نوع اختلافی است که در تعیین ویژگی‌های یک پدیده ایجاد می‌شود، نه اختلافی که حاصل از نفی وجود اصل آن باشد.

۱- اما اختلافی که در اثر تعیین اسم مادر حاصل می‌شود، عقلاً و شرعاً نمی‌تواند سبب نفی وجود امام مهدی علیه السلام گردد. زیرا چنین اختلافی راجع به دیگران نیز در کتب شیعه وجود دارد، به طوری که شخص عاقل نمی‌تواند با وجود اختلاف، اصل موضوع را انکار کند. به عنوان مثال، بی تردید امام کاظم علیه السلام، پسر امام جعفر صادق علیه السلام است. ولی احادیث در مورد نام مادرش بین حمیده و نباته اختلاف دارند. هیچکس نمی‌تواند به خاطر این اختلاف ساده، اصل تولد امام موسی کاظم علیه السلام را منکر شود.

آنچه در این میان به طور معمول جهت رفع تعارض و اختلاف بین احادیث امکان پذیر است و باید بدان عمل کرد، این است که قول مشهورتر را بپذیریم و قول شاذ را واگذاریم. مثلاً در مثال فوق، قول مشهورتر در کتب حدیثی شیعی نام مادر امام کاظم علیه السلام، را حمیده می‌داند. به همین ترتیب، شهرت فراگیر در احادیث شیعه آن است که نام مادر امام مهدی علیه السلام، نرجس است و قبول قول مشهور در مقابل شاذ، کاری است که فریقین همگی بدون اختلاف بدان عمل می‌کنند.

۲- اما در مورد اختلاف حاصل در خصوص تعیین زمان ولادت، باید گفت: این اختلاف نمی‌تواند به عنوان دلیلی جهت نفی اصل تولد آن بزرگوار قرار گیرد. زیرا تاریخ ولادت بیشتر پیشوایان مسلمین و بزرگان اسلام، محل اختلاف

است. آیا می‌توان در اصل ولادتشان تردید کرد یا وجود آنان را ساختگی دانست؟ آیا مورخان در مورد زمان ولادت پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله دچار اختلاف نشده‌اند؟ مگر احادیث در مورد زمان ولادت فاطمه زهرا علیها السلام در اکثر کتب حدیثی و تاریخی دچار اختلاف نیستند؟ بعضی از مورخان عمرایشان را تا ۳۸ سال رسانده‌اند، در حالی که بعضی از آن‌ها به نصف این عدد معتقدند. زمان ولادت امیرالمومنین علیه السلام در احادیث به همین شکل مورد اختلاف است، و احادیث بین روز سیزدهم رجب و بیست و سوم آن نیز اختلاف دارند. در مورد امام حسن علیه السلام نیز قول مشهور در ولادت ایشان، روز سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال دوم هجری در مدینه است، اما برخی آن را در سال سوم هجری می‌دانند.

در مورد امام حسین علیه السلام نیز وضع این چنین است. طبق بعضی از احادیث، آن بزرگوار در آخر ماه ربیع الاول سال سوم هجری در مدینه متولد شده است و روز پنجشنبه سیزدهم ماه رمضان را نیز گفته‌اند، اما شیخ آن را در پنجم شعبان سال چهارم می‌داند.<sup>۱</sup>

از اینجا روشن می‌گردد که چنین اختلافی در مورد زمان تولد اصحاب کساء علیهم السلام وجود دارد. همان سان که در مورد زمان ولادت پیامبرمان محمد صلی الله علیه و آله نیز چنین است. آیا هیچ عاقلی حکم می‌کند که اختلاف در مورد زمان تولد، دلیلی بر نفی وقوع آن باشد؟

بنابراین قول مشهور در مورد امام مهدی علیه السلام در کتب حدیثی آن است که آن حضرت در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری متولد شده است و این روایت قابل اعتماد است. نه تنها شیعه، بلکه اکثر مورخان اهل سنت نیز بدین روایت اعتماد

۱. الایقادی فی وفیات النبی و الزهراء و الائمة المعصومین علیهم السلام، ص ۲۵، ۵۱، ۵۹، ۱۹۹، ۲۰۶، ۲۱۸؛ المحبّر ص ۸.

دارند، چنان که در کتاب خویش «دفاع عن الکافی» به تفصیل توضیح داده ایم.<sup>۱</sup>

۳- در مورد حدیث شهادت دادن جعفر، که روایات شیعه حکایت از بطلان آن می‌کند، ما این حدیث را مفصلاً بررسی کردیم و بطلان گفتار جعفر را از نگاه سایر علمای اهل سنت - که به ولادت امام مهدی علیه السلام تصریح کرده‌اند - نشان دادیم. اسامی تصریح‌کنندگان آن‌ها نسبت به ولادت مهدی علیه السلام را به ترتیب قرون آورده ایم. زمان آن تصریحات، چنان که یکدیگر متصل است که همزمانی صاحب تصریح بعدی را نسبت به صاحب تصریح گذشته مشکل دار نمی‌بینیم. این موضوع، از ابتدای عصر غیبت صغری تا زمان ما را در بر می‌گیرد. به اسامی ۱۲۸ نفر از دانشمندان آنها که نام برده ام، مراجعه شود.<sup>۲</sup>

۴- در مورد اختلاف در خصوص زمان غیبت در لسان احادیث، مشهور آن است که این امر در سال ۲۶۰ هجری پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاده، و هیچ قول دیگری هر چند سند آن صحیح باشد، قابل اعتبار نیست. زیرا چنین حدیثی نمی‌تواند با احادیث زیادی که مؤید به تصریحات علمای اسلام است، برابری کند.<sup>۳</sup>

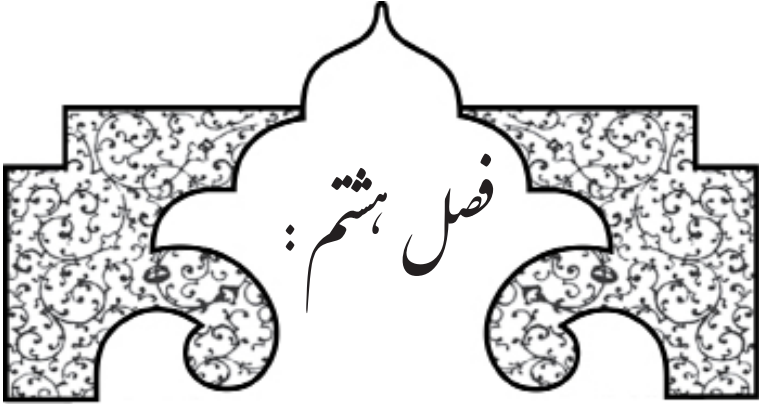
البته ما به خاطر اختصار و برای رفع تعارض در اختلاف بین آن احادیث، بطور خاص متعرض آن احادیث در کتب شیعه نشدیم و همانطور که توضیح دادیم، مبنا را قول مشهور قرار دادیم.

۱. دفاع عن الکافی ۱/۵۲۶-۵۹۲

۲. همان منبع

۳. بنگرید: الکامل ۲۷۴/۷ حوادث سال ۱۶۰؛ تذکرة الخواص ص ۳۶۰؛ ینابیع المودة ۱۴۱/۳ باب ۸۷؛ البواقیت و الجواهر ۱۴۳/۲؛ مطالب السؤل ۷۹/۲ باب ۱۲؛ البیان ص ۵۲۱ باب ۲۵؛ الاثمة الاثنا عشر ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ الصواعق المحرقة ص ۲۰۷ چاپ اول، ص ۲۴ چاپ دوم، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ و منابع دیگر





سخن پایانی





بدین ترتیب، بررسی اختلاف و تعارض وارد شده در خصوص احادیث مهدی علیه السلام در کتب حدیث فریقین را، که خبرگان ارزیابی حدیث در پرتو معیارهای علمی و معمول به هنگام رفع اختلاف اخبار و تعارضاتشان بدان عمل می‌کنند، به پایان بردیم.

در خلال عرضه این احادیث و بررسی آن‌ها، دیدیم که تعارض در آن‌ها به معنی تنافی بین دو دلیل به شکل تدافع یکدیگر نیست. یعنی به شکلی نیست که در یکی از آن‌ها بر چیزی ترغیب کرده باشد و در دیگری حرمت آن را بیان کند. این اخبار، با یکدیگر چنان تناقضی ندارند که در حدیثی دستور به انجام کاری و در دیگری نهی از انجام همان کار باشد، یعنی حدیث متأخر، ناسخ حدیث قبل از خودش محسوب گردد.

همچنین مشخص شد که قطعاً این نوع تعارض نمی‌تواند به دلیل وجود دلیل قطعی یعنی احادیث متواتر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در مسأله امام مهدی علیه السلام نیز پدید آید. زیرا پی‌آمد حصول چنین تعارضی، تنافی در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود، که ممکن نیست.

اما تعارضی که در این خصوص پدید آمده، -خواه ثابت باشد یا ابتدائی-

ارتباطی با اصل مسأله ندارد و فقط به فروع بحث ارتباط پیدا می‌کند. البته حدیث «مهدی فقط عیسی بن مریم است» که پیشتر در مورد آن سخن گفتیم، از این موضوع مستثنی است. همچنین به وضوح مشخص شد که به سادگی می‌توان اختلاف و تعارض بعضی از فروع این مسأله را با ارجاع این احادیث، مثل ارجاع مفهوم عام به مفهوم خاص و مطلق به مقید، و به یک معنی جمع بین مدلولات آنها، از بین برد. بنابراین اختلاف و تعارضی در کار نیست.

دیدیم که شرط تعارض در بسیاری از آن احادیث که در مظان تعارض با یک حدیث صحیح ثابت قرار دارند، بطور کامل وجود ندارد، بلکه باید به جای تعارض تعبیر «تبادل» را به کار برد. مانند تعادل آن‌ها در شهرت و عدالت راویان و مانند آن‌ها؛ به طوری که در همگی آن احادیث، نمی‌توانیم یک حدیث را بیابیم که با موارد ثابت وجود امام مهدی علیه السلام و ظهورش در آخرالزمان در همهٔ موارد در تعادل بوده و دانشمندان، از ترجیح یکی از آن‌ها بردیگری به خاطر فقدان صفات مرجحی یکی از آن‌ها بطور کامل ناتوان باشند.

با مقایسهٔ آن اخبار با حدیث صحیح ثابتی که صحت و تواتر آن در نزد بزرگان فریقین روشن است، دیدیم که صفت حاکم بین آنها عدم تساوی آن‌هاست.

همهٔ خبرگان وقتی دو خبر صحیح را متعارض یا غیرمتساوی دارای اختلاف ببینند، با رعایت اصل توجه به بعضی از مسائل مرتبط با سند حدیث و یا متن، یکی را بردیگری ترجیح می‌دهند.

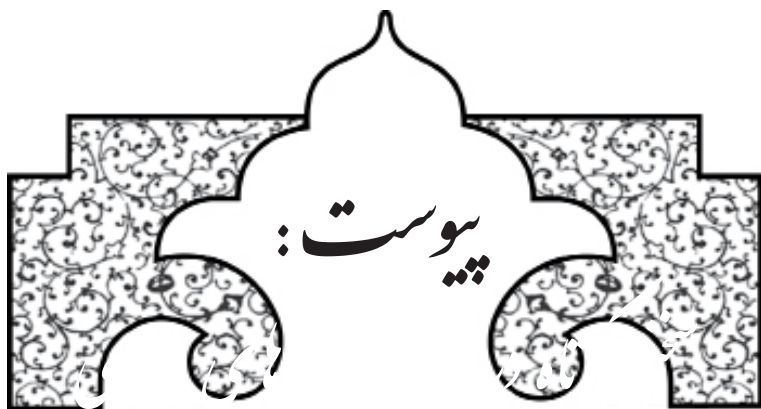
دیدیم که تعارضات در احادیث، از هر طرف که باشد، از روی جهالت

مطرح شده‌اند و از نظر ما مرجح آن است که احادیث امام مهدی علیه السلام در سلامت از کمترین اختلاف یا تعارض است. بعلاوه به اعتراف علمای درایه و رجال اهل سنت، احادیث معارض، نیز جعلی هستند.

از خدای عزوجل می‌خواهیم که ما را از یاوران امام مهدی علیه السلام قرار دهد، و این پژوهش مخلصاً لوجه الله باشد؛ به امید آنکه بتواند سهمی هرچند اندک در ایجاد فهم اسلامی صحیح مشترک در برابر اختلاف و تعارض اخبار در میراث فرهنگی اسلامی داشته باشد.

خدای تعالی را در آغاز و انجام کارها سپاس می‌گوییم و بر پیامبر بزرگوار، محمد و خاندان پاک نهاد حضرتش درود و سلام می‌فرستیم.





سخنی کوتاه در باب  
شیوه‌های بررسی احادیث



بسم الله الرحمن الرحيم.

درود و سلام بر پیامبرمان محمد و خاندان پاکش و صحابه‌ی راستین ایشان،  
و نیز آنان که نیکو منشانه تا روز قیامت پیرو آنان هستند.

یکی از انگیزه‌های دست یازیدن به چنین بحثی، اطلاع یافتن از رویکرد  
نسبت به حقایق اسلامی ثابتی است که در بعضی جزوات در زمینه نقد حدیث  
شریف توسط افراد مطرح شده، و به یکباره در محیطی فرهنگی پدیدار گشته‌اند.  
این درحالی است که از ساده‌ترین معیارهای علمی نقد حدیث بی بهره‌اند؛ تا  
آنجا که خود، گردنه‌ای سخت و صعب‌العبور از گردنه‌های پیوند یگانگی و اتحاد  
در سطح جامعه‌ی اسلامی شده‌اند. آری؛ نشر این گونه جزوات بیشتر به یک  
تلاش جدی برای نابودی عواملی شباهت دارد که در نظر دارد بین دیدگاه‌های  
مسلمین، اتفاق و وحدت پدید آورد، آشفتگی‌شان را سرو سامان دهد و شکاف  
بین آنان را ترمیم کند.

البته این حرکت، برای آن است که معیارهای علمی نقد - خصوصاً در نزد  
کسانی که خود را نماینده‌ی فرهنگ وارداتی می‌دانند - به ابتدال کشیده نشود.  
فرهنگی که همواره ناامیدی و پوچی مدام را القای کند و در عین حال، خود به  
شناخت پایه‌ها و قواعد علمی ثابت و آمیخته با نقد، خصوصاً در «علم الحدیث»

نیاز جدی دارد تا در برابر شروط پذیرش آن فرهنگ، سرتعظیم فرود آورد. در این خصوص نیز عذری متوجه او نیست، زیرا مسأله نقد حدیث مسأله‌ای نسبی نیست تا با اختلاف مردم و تفاوت‌های فرهنگی آنها دچار دگرگونی شود. از همین رهگذر است که «سنت مطهر» خود اقدام به تنظیم بعضی قواعد عمومی نقد نموده است، قواعدی که می‌توان آنها را در برخورد با اشتباه به کار گرفت.

پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مکارم اخلاق را به ما آموخته است. او - که پدر و مادرم فدایش باد - تند خو و سنگدل نبوده است؛ زیرا در غیر این صورت از اطرافش پراکنده می‌شدند. او، به شهادت آسمانی در برخورد با تفکر جاهلی، اخلاق بزرگوارانه خویش را بروز می‌داد. اینک امتی که با پیروی از سیره‌ی هدایت آمیز او، توانست برخورد مناسبی با اشتباه نشان دهد، برانجام این حقیقت نیز قادر خواهد بود. امتی که در اندک مدتی توانست آن چنان فریاد تمدن را برآورد که ریشه‌هایش تا اقصی نقاط زمین را پوشش دهد،

آن چه دل آدمی را به درد می‌آورد، این است که جامعه‌ی ما توان برخورد صحیح با اشتباه را از دست داده است. لذا کم کم به سوی جاهلیتی دیگر بازگشته است، جاهلیتی که به مقدار زیادی روح دوری گزیدن از قرآن کریم و سنت مطهر بر آن حاکم است.

امروزه احتیاج فراوان به گفتگویی صادقانه و نقدی سازنده و بازگشتی سریع به کتاب و سنت داریم!

از سویی شناخت میراث حدیثی مان اعم از اهل سنت و شیعه برای ما اهمیت بسیاری دارد، چراکه در نگاه یک غیرمسلمان، همه‌ی آنها از جمله موارث اسلام به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، ما به کیفیت رشد مهارت‌های علمی و توانایی‌های مشابه و به



کارگیری آنها در جهت خدمت به آن میراث احتیاج داریم. ما نیازمند نقدی هستیم که در آن، منتقد روابط خویش را با دیگران، از زاویه‌ای شفاف و گویا چنان نیکوگرداند که در این روابط، اهداف نقد تحقق یابد؛ البته با رعایت آراستگی به ادب اسلام و کنار انداختن تصوّرات اشتباه و اجتناب از سوء ظن و پایمال نمودن دیگران، که نمادهای اخلاق اسلامی است.

همچنین باید توجه داشت که ایجاد تغییر مطلوب بدانچه که بهترین است، با نقد دور از واقعیت و نسنجیده‌ای که هدفش شکست دادن یکی از طرفهای درگیر و پیروزی طرف دیگر است، امکان نمی‌پذیرد.

بدون شک چنین نقدی، تنها از شناختی ناقص یا قصور ذهنی در عدم تشخیص برمی‌خیزد، میان مسائل ثابت جدل ناپذیر از یک سو، و مسائلی که تردید پذیری آنها در همه موارد یا بعضی از محتویاتشان قطعی است. و طبیعی است که نقدی چنین، نه تنها هیچ شکاف علمی را پر نمی‌کند، بلکه در ایجاد یا گسترش آن سهیم است. شکافی که تکیه گاهش روشی آمیخته با نقد است که از عکس آن فقط قابش و از شخص آن فقط اسمش قابل رؤیت است. هرچند، گاهی از روی حسن نیت، انجام می‌شود.

البته روشی آمیخته با نقد، آن هم از نوعی دیگر قطعاً نمی‌تواند این چنین باشد. این روشی که هرآنچه را نزد دیگری است، اگرچه در نهایت قدرت باشد فرو می‌ریزد و آن را به شکل دلخواه خویش از هم می‌پراکند و به شکلی آمیخته با تمسخر می‌کوشد تا با قلم خویش آن را از هم بدرد. قلمی که به وسیله‌ی آن، چنان به سقوط در درجه‌ای پست از دشنامها خو گرفته است که از جوّ دشنامی که در آن نفس می‌کشد، احساس لذّت می‌کند.

لذا دیده می‌شود که به عناوین نقد به دلائلی که اکنون به صواب نزدیکتر

است، ظاهری آراسته و برجسته می‌بخشد، و این کار را آن گونه انجام می‌دهد که عقده‌ی هدفگیری نام آن عناوین را بروز می‌دهد. این سبک همزمان و بطور آشکار به نقدی توأم با استبداد اصالت می‌دهد که در انحصار موضوعات مربوط به فرهنگ شخصی است. این شیوه به توازن روحی نیاز دارد تا بر افراد ویژهٔ نقد این میراث انبوه با آموزشی القائی و خشک برتری جوید، و غالباً منجر به تسلط تصوراتی بی حاصل و برداشتهای اشتباه در نقد دیگران می‌گردد. البته در این میان، از حسادت ناقدی که چه در زمینهٔ حدیث شریف و چه در دیگر زمینه‌ها از معیارهای نقد علمی بی بهره است، نباید غافل ماند.

اینها همه به خاطر جهات دیگری است که در تلاش وی جهت اعلان حالت بسیج عمومی برای برخورد با طرف دیگر توسط ذهنیتی تشویقی و ایستا نمودار است، همچنان که امروزه در پانوشتهای آمیخته با نقد نوشته‌ها یا مقدمه‌هایی با عنوان «بیدار باش» می‌بینیم.

تهدید مستقیم نیز چنین است. اگر کلام بخواهد از مفاد اخلاقی دور باشد، باید گفت نقد علمی موضوعی هدفدار، در درجه‌ی بالایی از بی تجربگی و پراکندگی قرار می‌گیرد. زیرا آگاهان را بدون هیچ تأمل مطلوبی در چارچوبی از جهل و نادانی جای می‌دهد.

من تردیدی ندارم که طرف دیگر این بدنمایی نمی‌تواند پاسخ درخوری در مقابل بدیها داشته باشد. بعلاوه اینکه او همواره از دعوت به مبارزه ای مستمر بیزار است. و این همانی است که بر نیاز مبرم طبیعی ما نسبت به بازگشت به منابع ناب اسلام همراه با ضرورت تشخیص این فرهنگهای منحرف، تأکید می‌کند. فرهنگهایی که همچون میکرب سرطانی، وقتی در عضوی محیط رشد خویش را بیابد، چاره‌ای جز ریشه‌کنی آن وجود ندارد.

چگونه چنین نباشد، در حالی که هدف آشکار چنین فرهنگی، تشکیک در بعضی از مسلمّات و حتمّیات دینی - به بهانه‌ی اختلافات و تعارضات - است. مسأله اعتقاد به ظهور امام مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان، پیشاپیش این مسلمّات و حتمّیات دینی قرار دارد.

البته این مسأله در معرض نقدی قرار گرفته که بهره‌ای از معیارهای علمی نقد حدیث ندارد. بعضی از این نقدها متأثر از سبک خاورشناسان در برخورد با مسائل اسلامی است که دنباله‌رو افرادی چون گلدزیهر، فلوتن، ولهاوزن و دیگران، بوده‌اند. آنها که امام مهدی را امری خرافی و اسطوره‌ای بیش نمی‌دانند! اینان توجّه نکرده‌اند به آنکه امام مهدی عجله - که به زعم آنها اسطوره است - در فرهنگ اسلامی گسترش یافته و تار و پود خویش را در همه‌ی اعصار اسلامی گسترانیده و ایمان بدان در همه نسلها رواج یافته است، لذا از درون، اسلام خویش را زخمی کرده‌اند. این تلقّی ناصواب، عقل را از دانشمندان بزرگ مسلمان ربوده و برای نسلهای بعدی آنان نیز تاریخی آمیخته با اعتقاداتی تقلّبی ساخته است؛ که البته این واقعه‌ی مهم‌تر و بلای بزرگتری است!

با پیش فرض آنان، در تاریخ مسلمانان، اسطوره‌ای وجود دارد که همه بر صحّت آن اجماع دارند!

همچنین، به عقیده و اعتراف خاورشناسان، تاریخ امتی را سراغ ندارد که اسطوره تاریخش را ساخته باشد؛ چه رسد به امت محمد صلی الله علیه و آله که به اقرار خاورشناسان، در زمره‌ی پیشرفته‌ترین امت‌های جهان است. در اینجا باید به نقش قرآن کریم و سنّت مظهر در زمینه‌ی تهذیب نفوس مسلمانان و مبارزه با بدعتها و خرافات و اسطوره‌ها توجه داشت، افسانه‌هایی که قبل از این رسالت جاویدان آسمانی بر جامعه حاکم بوده است.

لذا همین جا و از رهگذر توجه به مشکلات فرهنگی مهم که ارتباط تنگاتنگی با واقعیت نقد دارند، این بحث طرح شده است تا سهمی هر چند اندک در خصوص نیاز به نقد علمی سازنده و روشنگر و تحوّل در آن داشته باشد. بدان امید که به فهم مشترک اسلامی منجر شود و روزه های تشکیک در خصوص یکی از مهمترین مسائل اسلامی - یعنی مسأله ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان را بر اساس روایات سنتّ مظهر نبوی ببندد.<sup>۱</sup>

بحث با اثبات تواتر احادیث پیرامون امام مهدی علیه السلام آغاز شد. ضمن آن، از رجالی که این احادیث بدانان مستند شده است و از دانشمندانی که صحّت این احادیث را تأیید کرده یا به تواتر آن اقرار نموده اند، به صورت موجز و با رعایت اختصار، سخن به میان آمد. از همین رو تأکید می‌کنم، احادیث مختلف و متعارض که در این زمینه بدانها دست یافته‌ام، در پرتو دیدگاه‌های مقبول اهل فن از فریقین، محتاج نقد و بررسی است.

از بزرگان علماء و اساتید بزرگ و پژوهشگران فاضل، به خاطر لغزشها و اشتباهات و ضعفهایی که می‌بینند، عذر می‌خواهم و می‌خواهم مرا ببخشند که خداوند به آمرزش خلائق سزاوارتر است.

ثامرهاشم حبیب العمیدی

۲۸ محرم الحرام ۱۴۱۶ هـ. قم

۱. در این سطور، از کتاب «مقدمة في علم التفاوض الاجتماعي والسياسي» بهره گرفته‌ام. (نوشته: دکتر حسن محمد وجیه، چاپ کویت: سلسله عالم المعرفة، رقم ۱۹۰، سال ۱۴۱۵). در این کتاب، نمونه‌هایی پیشرفته از آداب مناظره می‌یابیم که می‌تواند در جهت نقد صحیح به کار گرفته شود.

## فهرست منابع

- ١- القرآن الكريم.
- ٢- الأئمة الاثنا عشر: شمس الدين محمد بن طولون (م. ٩٥٣هـ)، تحقيق د. صلاح الدين المنجد، منشورات الرضي - قم
- ٣- إبراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون: أبو الفيض غماري شافعي مغربي (م. ١٣٨هـ)، مطبعة الترقى - دمشق/١٣٤٧هـ.
- ٤- إثبات الهداة: شيخ محمد بن حسن حرعالمي (م. ١١٠٤هـ)، المطبعة العلمية، قم.
- ٥- الاحتجاج بالأثر على من أنكر المهدي المنتظر: شيخ محمود بن عبد الله ابن حمود تويجري، ط ٢، مكتبة دار العليان الحديثة - بريدة، الرياض ١٤٠٦هـ.
- ٦- الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة: سيد محمد صديق حسن قنوجي بخاري (م. ١٣٠٧هـ)، مطبعة المدني، المؤسسة السعودية، مصر/١٣٧٩هـ.
- ٧- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد (م. ٥٤١٣هـ)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ط ١، چاپخانه مهر، قم/١٤٣١هـ.
- ٨- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري: قسطلاني (م. ٩٢٣هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٩- إسعاف الراغبين: صبان (م. ١٢٠٦هـ)، دار الفكر، بيروت، (چاپ شده در حاشیه نور الأبصار شبلينجي).
- ١٠- أسمى المناقب في تهذيب أسنى المطالب في مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب: جزري شافعي (م. ٨٣٣هـ)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودي، ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م.

- ١١- الإشاعة لأشراط الساعة: برزنجي (م. ١١٥٣هـ)، ط ١، مسؤول چاپ، عبد الحميد أحمد حنفي، مصر.
- ١٢- الاعتقاد على مذهب السلف: البيهقي (م. ٤٥٨هـ)، ط ٢، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦هـ/١٩٨٦ م.
- ١٣- الإمام المهدي عند أهل السنة: شيخ مهدي فقيه إيماني، ط ٢، دار التعارف، بيروت/١٤٠٢هـ.
- ١٤- الإيقاد في وفيات النبي والزهاء والأئمة أجمعين: محمد علي شاه (م. ١٣٣٤هـ)، تحقيق محمد جواد رضوي، ط ١، چاپخانه أمير، قم/١٤١١هـ.
- ١٥- بحار الأنوار: مجلسي (م. ١١١١هـ)، ط ١، دار إحياء التراث العربي، بيروت/١٤٠٣هـ.
- ١٦- البداية والنهاية: ابن كثير (م. ٧٧٤هـ)، دار الفكر، بيروت/١٤٠٢هـ.
- ١٧- البدء والتاريخ: بلخي (م. ٣٢٢ يا ٣٤٠هـ)، باريس/١٨٩٩ م.
- ١٨- البرهان في علامات مهدي آخر الزمان: متقي هندي (م. ٩٧٥هـ)، تحقيق على أكبر غفاري، چاپخانه خيام، قم/١٣٩٩هـ.
- ١٩- التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول: منصور علي ناصف (م. بعد سنة ١٣٧١هـ ط ٤، دار إحياء التراث العربي، بيروت/١٤٠٦هـ.
- ٢٠- تاج العروس من جواهر القاموس: زبيدي حنفي (م. ٤٦٣هـ)، چاپخانه السلفية، مدينة منورة
- ٢١- تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. ٨٠٨هـ)، دار الكتاب اللبناني، والدار الأفريقية العربية.
- ٢٢- تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي: مبارکفوري (م. ١٣٥٣هـ)، دار الفكر، بيروت.
- ٢٣- تذكرة الخواص: سبط بن جوزي (م. ٦٥٤هـ) ط ٢، انتشارات چاپخانه جديد نينوى، تهران.
- ٢٤- التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة: قرطبي مالكي (م. ٥٧١هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥ م.

- ۲۵- تفسیر الطبري (جامع البيان في تأويل آي القرآن): طبري (م. ۳۱۰هـ)، ط ۲، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۹۲هـ/۱۹۷۲م، (برگردان با افسست از چاپ بولاق).
- ۲۶- تلخیص المستدرک: ذهبي (م. ۷۴۸هـ)، دار الفکر، بيروت، ۱۳۹۸هـ/۱۹۷۸م، در حاشیه چاپ شده المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوري.
- ۲۷- تهذيب التهذيب: ابن حجر عسقلاني (م. ۸۵۲هـ)، ط ۱، دار الفکر، بيروت / ۱۴۰۴هـ.
- ۲۸- تهذيب الكمال في أسماء الرجال: جمال الدين مزي (م. ۷۴۲هـ)، تحقيق د. بشير عواد، ط ۱، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۳هـ/۱۹۹۲م.
- ۲۹- الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير: سيوطي (م. ۹۱۱هـ)، ط ۱، دار الفکر، بيروت، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.
- ۳۰- حاشية البدر الساري إلى فيض الباري: محمد بدر، دار المعرفة، بيروت.
- ۳۱- الحاوي للفتاوي: سيوطي (م. ۹۱۱هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
- ۳۲- حلية الأبرار: سيدهاشم بحراني (م. ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹هـ)، مؤسسة الأعلمي، بيروت، ۱۴۱۳هـ.
- ۳۳- حلية الأولياء: أبو نعيم اصفهاني (م. ۴۳۰هـ)، ط ۵، دار الكتاب العربي، بيروت / ۱۴۰۷هـ.
- ۳۴- حول المهدي: مقاله شيخ ناصر الدين ألباني، چاپ شده در مجله التمدن الإسلامي، سال ۲۲- دمشق، ذي القعدة ۱۳۷۱هـ.
- ۳۵- خريدة العجائب وفريدة الغرائب: ابن وردي (م. ۷۴۹هـ)، المكتبة الشعبية، بيروت.
- ۳۶- دفاع عن الكافي: ثامر هاشم حبيب العميدي، ط ۱، نشر مركز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، ۱۴۱۵هـ/۱۹۹۵م.
- ۳۷- ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى: محب الدين طبري (م ۶۹۴هـ)، نشر مكتبة القدسي، القاهرة، ۱۳۵۶هـ.

- ٣٨- ذکر اخبار أصبهان: أبو نعیم اصفهانی (م. ٤٣٠هـ)، چاپخانه بریل، لایدن / هلند، ١٩٣١م.
- ٣٩- الرواشح السماویة: محقق داماد (م. ١٠٤١هـ)، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ١٤٠٥هـ.
- ٤٠- سبائك الذهب: سويدي (م. ١٢٤٦هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت / ١٤٠٦هـ.
- ٤١- سنن الترمذي، أو الجامع الصحيح: ترمذي (م. ٢٩٧هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٧.
- ٤٢- سنن أبي داود: أبو داود سجستاني (م. ٢٧٥هـ)، تحقيق و تعليق محمد محيي الدين عبد الحميد، نشر دار إحياء السنة النبوية.
- ٤٣- السنن الواردة في الفتن: أبو عمرو داني (م. ٤٤٤هـ). خطي، نقل شده از آن به وسیله (معجم أحاديث الإمام المهدي) که می آید.
- ٤٤- سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی (م. ٢٧٥هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء الكتب العربية، مطبعة عيسى الحلبي وشركايش، مصر.
- ٤٥- السيرة الحلبيّة: ابن برهان الدين شافعي (م. ١٠٤٤هـ)، نشر المكتبة الإسلامية، بيروت.
- ٤٦- شرح العقائد النسفية: تفتازاني (م. ٥٧٣هـ): شركت صحافية عثمانية، چاپخانه سي جنبرلي طاش جوارنده / ١٣٢٦هـ.
- ٤٧- شرح المقاصد: تفتازاني (م. ٧٩٣هـ)، تحقيق د. عبد الرحمن عمارة، ط١، منشورات شريف رضي، قم، ١٤٠٩هـ / ١٩٨٩م.
- ٤٨- الشيخ الكليني البغدادي و كتابه الكافي - الفروع - ثامر هاشم حبيب العميدي، ط ١، چاپخانه مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤١٤هـ.
- ٤٩- صحيح البخاري: محمد بن إسماعيل بخاري (م. ٢٥٦هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٠- صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابوري (م. ٢٦١هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ط ٢، دار الفكر - بيروت، ١٣٩٨هـ / ١٩٧٨م.



- ۵۱- صحیح مسلم بشرح النووي: نووي شافعي (م. ۶۷۶هـ)، دارالكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷هـ.
- ۵۲- الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة: ابن حجرهيتي (م. ۹۷۴هـ)، ط ۱، قاهرة، ۱۳۸۵هـ/۱۹۶۵م.
- ۵۳- الضعفاء الكبير: عقيلي (م. ۳۲۲هـ)، تحقيق د. عبد المعطي أمين قلعه جي، ط ۱، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م.
- ۵۴- المطر الوردی شرح القطر الشهدي (شرح لمنظومة القطر الشهدي في اوصاف المهدي): بلبیسی شافعی از دانشمندان اوایل قرن چهاردهم، مطبعة بولاق، مصر، ۱۳۰۸هـ.
- ۵۵- عقد الدرر في أخبار المنتظر: يوسف بن يحيى شافعي (از دانشمندان قرن هفتم)، مكتبة عالم الفكر، قاهرة
- ۵۶- عقيدة أهل السنة والأثر في المهدي المنتظر: گفتگوی شيخ عبد المحسن بن حمد العباد عضو هیئت تدریس در دانشگاه اسلامی در مدینه منوره، منتشر شده در مجله دانشگاه، شماره ۳، سال اول- ذی القعدة ۱۳۸۸هـ.
- ۵۷- عمدة القاري في شرح صحيح البخاري: عيني (م. ۸۵۵هـ)، دار الفکر/ ۱۳۹۹هـ.
- ۵۸- عون المعبود شرح سنن أبي داود: آبادي (م. ۱۳۲۹هـ)، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، السعودية.
- ۵۹- غالية المواعظ ومصباح المتعظ وقبس الواعظ: خير الدين أبو البركات نعمان بن محمود آلوسي (م. ۱۳۱۷هـ)، دار المعرفة، بيروت.
- ۶۰- غاية المرام وحجة الخصام: سيد هاشم بحراني (م. ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹هـ) هیئت نشر المعارف الإسلامية، ایران.
- ۶۱- فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ابن حجر عسقلاني (م. ۸۵۲هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ۶۲- الفتن: أبو عبد الله نعيم بن حماد مروزي (م. ۲۲۸هـ) خطی، نقل شده از این کتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) که می آید.

- ٦٣- الفتوحات الإسلامية: أحمد زيني دحلان الشافعي (م. ١٣٠٤هـ)، ط ١، مصر، ١٣٢٣هـ.
- ٦٤- فرائد السمطين: جويني شافعي (م. ٧٣٥هـ)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودي، ط ١، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٥هـ/١٩٨٥م.
- ٦٥- فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدي المنتظر: شيخ مرعي بن يوسف كرمي (م. ١٠٣٣هـ)، نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم احاديث الإمام المهدي) كه مي آيد.
- ٦٦- في انتظار الإمام: د. عبد الهادي فضلي، ط ١، چاپخانه مهر، قم/١٩٧٩م.
- ٦٧- فيض الباري على صحيح البخاري: كشميري ديوبندي (م. ١٣٥٢)، دار المعرفة، بيروت.
- ٦٨- فيض القدير شرح الجامع الصغير - از سيوطي - عبد الرؤوف مناوي شافعي (م. ١٠٣١هـ)، ط ٢، دار الفكر، بيروت، ١٣٩١هـ/١٩٧٢م.
- ٦٩- القطر الشهدي في أوصاف المهدي: حلواني شافعي (م. ١٣٠٨هـ)، چاپخانه المعاهد، مصر، ١٣٤٥ (ملحق به كتاب فتح رب الأرباب).
- ٧٠- القول المختصر في علامات المهدي المنتظر: ابن حجر عسقلاني (م. ٩٧٠هـ)، نسخه عكس برداری شده از نسخه مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامة در نجف اشرف، نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم احاديث الإمام المهدي) كه مي آيد.
- ٧١- الكامل في التاريخ: ابن الأثير (م. ٦٣٥هـ)، دار صادر، بيروت/١٣٩٩هـ.
- ٧٢- كشف الغمة في معرفة الأئمة: اربلي، تبريز، ١٣٨٥هـ.
- ٧٣- كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين: علامة حللي (م. ٧٢٦هـ)، دار الكتب التجارية، نجف اشرف.
- ٧٤- كنز العمال: متقي هندي (م. ٩٧٥هـ)، طه، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥هـ.
- ٧٥- اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة: سيوطي (م. ٩١١هـ)، دار المعرفة، بيروت، ١٤٠٣هـ.

- ۷۶- لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱هـ)، ط ۱، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۰۸هـ.
- ۷۷- لوائح الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية- لشرح الدرّة المضیّة في عقدة الفرقة المرضیّة: سفاريني حنبلي (م. ۱۱۸۸هـ)، مطبعة المنار، مصر، ۱۳۲۴هـ.
- ۷۸- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نور الدين هيثمى (م. ۸۰۷هـ)، ط ۳، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۰۷هـ.
- ۷۹- المحبّر: أبو جعفر محمّد بن حبيب (م. ۲۴۵هـ)، منشورات دار الآفاق الجديدة، بيروت.
- ۸۰- مختصر سنن أبي داود: منذري (م. ۶۵۶هـ)، تحقيق أحمد شاكر ومحمد حامد الفقهي، دار المعرفة، بيروت.
- ۸۱- المستدرک على الصحيحين: حاكم نيشابوري (م. ۴۰۵هـ)، دار الفكر، بيروت، ۱۳۹۸هـ/۱۹۷۸م..
- ۸۲- مسند الإمام أحمد بن حنبل: (م. ۲۴۰هـ)، دار الفكر، بيروت.
- ۸۳- مسند أبي يعلى الموصلي: أحمد بن علي بن مثنى تميمي (م. ۳۰۷هـ)، تحقيق حسين سليم، ط ۱، دار المأمون للتراث، دمشق- بيروت، ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م.
- ۸۴- مصابيح السنّة: بغوي (م. ۵۱۰ یا ۵۱۶هـ)، دار المعرفة، بيروت/ ۱۴۰۷هـ.
- ۸۵- مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجة: بوصيري (م. ۸۴۰هـ) تحقيق موسى محمد علي، ود. عزت علي عطية، ط ۱، دار التوفيق النموذجية، ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۵م.
- ۸۶- المصنّف: ابن أبي شيبة (م. ۲۳۵هـ)، تحقيق عامر الأعظمي، سلسلة مطبوعات الدار السلفية، بومباي، هند.
- ۸۷- المصنّف: أبو بكر عبد الرزاق صنعاني (م. ۲۱۱هـ)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي.
- ۸۸- مطالب السؤل عن مناقب آل الرسول: ابن طلحة شافعي (م. ۶۵۲هـ) منشورات دار الكتب التجارية، نجف أشرف.

- ۸۹- معجم أحاديث الإمام المهدي: تأليف هيئة علمي در مؤسسه معارف اسلامي، زیر نظر شيخ علي كوراني، نشر مؤسسه معارف اسلامي، ط ۱، چاپخانه بهمن، قم، ۱۴۱۱هـ.
- ۹۰- المعجم الكبير: طبراني (م. ۳۶۰هـ)، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، نشر مكتبة ابن تيمية، قاهرة- دار إحياء التراث العربي.
- ۹۱- معرفة علوم الحديث: حاكم نيشابوري (م. ۴۰۵هـ)، ط ۲، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۳۹۷هـ/۱۹۷۷م.
- ۹۲- مقتل الحسين عليه السلام: خوارزمي حنفي (م. ۵۶۸هـ)، تحقيق شيخ محمد سماوي، انتشارات كتابخانه مفيد، قم (برگردان با افسست از چاپ نجف اشرف سال ۱۳۶۷هـ)
- ۹۳- مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح: تحقيق د. عائشة عبدالرحمن، همسر استاذ أمين خولي، معروف به (بنت الشاطي)، مطبعة دار الكتب المصرية، ۱۹۷۴م.
- ۹۴- الملاحم والفتن في ظهور الغائب المنتظر: سيد ابن طاووس (م. ۶۶۴هـ)، منشورات مؤسسة الأعلمي، بيروت.
- ۹۵- الملاحم والفتن: ابن منادي. خطي- نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) گذشته
- ۹۶- المنار المنيف في الصحيح والضيف: ابن قيم جوزية (م. ۷۵۱هـ)، تحقيق أحمد عبد الشافي، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م.
- ۹۷- منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر: لطف الله صافي، كتابخانه صدر، تهران.
- ۹۸- منهاج السنة النبوية: ابن تيمية حزاني (م. ۷۲۸هـ)، دار الكتب العلمية بيروت.
- ۹۹- المهدي: صدر الدين صدر، چاپخانه (عالی)، تهران.
- ۱۰۰- ميزان الاعتدال: ذهبي (م. ۷۴۸هـ)، تحقيق علي محمد بجاوي، دار الفكر، بيروت، ۱۳۸۲هـ/۱۹۶۳م.

- ۱۰۱- نظرة في أحاديث المهدي: مقاله شيخ محمد خضر حسين المصري (م).  
 ۱۳۷۷هـ) منتشر شده در مجله منشور في مجلة تمدن اسلامي - دمشق،  
 ۱۳۷۰هـ/۱۹۵۰م.
- ۱۰۲- نظم المتناثر من الحديث المتواتر: أبو عبد الله محمد بن جعفر كتاني (م).  
 ۱۳۴۵هـ)، ط ۳، دار الكتب السلفية، سلسلة (من هدي الحديث النبوي)  
 شماره ۱، مصر.
- ۱۰۳- النهاية في غريب الحديث: ابن اثير جزري (م. ۶۰۶هـ)، تحقيق محمود  
 محمد طناحي، نشر المكتبة الإسلامية، القاهرة، ۱۳۸۳هـ.
- ۱۰۴- النهاية في الفتن والملاحم: ابن كثير (م. ۷۷۴هـ)، تحقيق محمد أحمد عبد  
 العزيز، المكتب الثقافي، القاهرة (تاريخ مقدمة التحقيق/ ۱۹۸۰م).
- ۱۰۵- نور الأبصار في مناقب آل النبي الأطهار: شبلنجي (م. ۱۲۹۱هـ)، دار الفكر،  
 بيروت.
- ۱۰۶- ينابيع المودة: قندوزي حنفي (م. ۱۲۷۰هـ)، مؤسسة الأعلمي المطبوعات،  
 بيروت (چاپ برگردان با افسست از چاپ استانبول)
- ۱۰۷- اليواقيت والجواهر في بيان عقائد الأكابر: عبد الوهاب شعراني (م. ۵۹۷۳هـ)،  
 مطبعة مصطفى بابي حليبي وپسران در مصر، ۱۳۷۸هـ/۱۹۵۹م